

نورالدین کیانوری

حزب توده ایران

در عرصه سیاست روز

پیش و پاسخ

www.iran-archive.com



حزب توده ایران در عرصه سیاست روز

کیانوری، نورالدین

چاپ اول: ۱۳۵۸

حق چاپ و نشر برای شرکت سهامی خاص انتشارات
«توده» محفوظ است.

چاپ این اثر توسط نشر صلح انجام گرفته است.

فهرست

- ۷ حلقه اصلی در انقلاب ایران
- ۱۱ حزب توده ایران و بورژوازی ملی
- ۱۳ آیا حزب توده ایران دنباله روست ؟
- ۲۱ روش ما انتقاد سازنده است
- ۲۲ سمت حرکت جامعه ایران
- ۲۳ اشتباهات تاکتیکی چریک‌های فدائی خلق
- ۲۴ حزب ما در شرایط کار مخفی
- ۲۶ حزب و سازمان‌های توده‌ای
- ۲۹ اصول اساسی سیاست حزب
- ۳۷ دوگانگی در حاکمیت دولتی

سیاست روز حزب توده ایران بر
شالوده چه درک تئوریک و سیاسی
بنا شده است؟ حزب توده ایران انقلاب
ایران و مضمون و سمت آن را چگونه تحلیل
می کند؟ نیروهای سیاسی و طبقاتی جامعه
برآمده از انقلاب را چگونه ارزیابی و مرز
بندی می نماید؟

پرسش ها و پاسخ هایی که می خوانید
بر محور روشنگری این مسایل و مسایل
دیگری در پیرامون سیر و سرگذشت حزب
در مراحل مختلف تاریخ معاصر ایران می
گردد. این پرسش ها توسط علاقمندان و
آنهاست که در زمینه های یادشده گنجگاو
دارند، در جلسات آزاد هفتگی در محل
دبیر خانه حزب توده ایران مطرح شده و
رفیق نورالدین گیانوری، دبیر اول کمیته
مرکزی حزب توده ایران، فی المجلس
به آنها پاسخ داده است. متن این سوال و
جوابها که می تواند کلید بسیاری از
ابهامات در مورد هستی تاریخی و
دیدگاههای حزب توده ایران باشد، عیناً
از روی نوار پیاده شده است.

ما امیدواریم دنباله گزارش این
جلسات پرسش و پاسخ را با تقسیم بندی در
زمینه های مشخص، به تدریج در جزوات
جداگانه چاپ و در دسترس علاقمندان
بگذاریم.

- نحوه برخورد حزب توده ایران به جریانات سیاسی موجود در ایران چگونه است ؟

- ما از همه آن افراد و جریانات سیاسی که نظر و عمل آنها منطبق است با برنامه ای که ما مستقلا و بر پایه برداشت علمی از اوضاع ایران برای حزب انتخاب کرده ایم ، پشتیبانی می کنیم . برنامه ای که ما پیشنهاد کرده ایم ، چه برنامه ۱۳ شهریور ، چه برنامه پیشنهادی پلنوم شانزدهم و چه برنامه ای که بعد از پلنوم برای کار حزب مطرح کرده ایم ، از برنامه هیچ حزب دیگری اقتباس نشده است .

این سیاست حزب ماست و اما از آن پیروی می کنیم . ما معتقدیم که در رابطه با این سیاست ، غیر از حزب توده ایران ، قاطع ترین موضع را طرفداران راستین نظریات آیت اله خمینی در مبارزه علیه امپریالیسم ، در مبارزه علیه رژیم ارتجاعی شاه ، در مبارزه برای حقوق اکثریت مردم زحمتکش و در مبارزه برای آزادیهای دموکراتیک ، اتخاذ کرده اند . به این ترتیب ما معتقدیم که در شرایط کنونی این نیروها در عمل نزدیکترین متحدین حزب توده ایران هستند . در میان این سازمانها ، سازمان مجاهدین خلق و گروههای نزدیک به آن در یک سو و حزب جمهوری اسلامی از سوی دیگر قرار گرفته اند .

به نظر حزب ، هویت سیاسی و اجتماعی گروه اول نظیر سازمان مجاهدین خلق و گروهها و سازمانهای نزدیک به آن مشخص است و صرفنظر از این یا آن موضعگیری و یا برخورد سیاسی می توان به طور کلی آنها را در جبهه مشخص ضد امپریالیستی با سمتگیری قاطعانه علیه امپریالیسم آمریکا - صهیونیسم ، جبهه مشخص علیه بازماندگان رژیم سرنگون شده ، جبهه مشخص برای به دست آوردن و تأمین آزادی های دموکراتیک و بالاخره جبهه مشخص در جهت دفاع از منافع و خواست های خلق های زحمتکش و ستمکش ایران با ماهیت روشن و بدون ابهام اسلامی قرار داد .

درباره حزب جمهوری اسلامی وضع طور دیگری است . هویت سیاسی و اجتماعی حزب جمهوری اسلامی را تنها در این می توان دید که ادعا می کند از مواضع امام خمینی پیروی می نماید . ولی بررسی ترکیب رهبری و سیاست حزب نشان می دهد که در این حزب هنوز یکپارچگی سیاسی - ایدئولوژیک اجتماعی به وجود نیامده و بیشتر در صدد جمع کردن هرچه بیشتر هواداران است . به

همین جهت هم در بسیاری از موارد در سیاست این حزب نسبت به همه مسائل اجتماعی - اقتصادی - امنیتی ، سیاست داخلی ، سیاست خارجی ، حقوق مردم ، سنگبری هایی که با محتوی اصیل انقلاب ایران در تناقض جدی قرار می گیرد ، حکمفرماست .

در دو سوی این سازمانها ، نیروهای فعال سیاسی در سازمانها و گروهها و گروهک های بی شماری در راست و چپ گردآمده اند که بخشی از آنها به شکلی از اشکال خود را هوادار راه امام خمینی و بخش دیگری در مواضع مخالف آن و یا موضعی که کم و بیش مخالف آنست قرار می گیرند .

اینها هستند گروههای راست گرایان افراطی و چپ گراها ، چپ گرایان افراطی و چپ نمایان . از جهت سازمانی ، این نیروها به طور عمده در چند سازمان متشکل هستند .

سازمانها و گروهها و نیروهای چپ و آنهایی که اسم خودشان را چپ می گذارند ، طیف رنگینی را تشکیل می دهند . در این طیف از یک سو مبارزان راستین انقلابی که صرفنظر از اشتباهاتشان ، صمیمانه خواستار تغییرات بنیادی انقلابی در جامعه ایران هست ، مانند سازمان چریک های فدایی خلق جای گرفته اند . از سوی دیگر بازماندگان رژیم سرنگون شده ، در ضمن افراد ساواک و گروههای به تمام معنی وابسته به امپریالیسم . در میان این دو ، گروههای بی شمار دیگر چپ گرایان و چپ نمایان و مدعیان آزادی و دموکراسی ، گروههایی که افرادشان فریب نظریات انحرافی را خورده اند ، مانند مائوئیست ها ، و یا گروههایی که اینک مائوئیسم را در حرف نفی می کنند ولی در عمل همان جهت گیری نادرست را ادامه می دهند ؛ و هرروز هم گروههای تازه ای از این قماش مانند قارچ از زمین می رویند . باکمال تأسف ، با وجود عدم تجانس ، این نیروها در بعضی از مسائل در یک جبهه قرار می گیرند - که ما آن را به نام " جبهه ضد انقلاب " می خوانیم - ولی ارزیابی ما نسبت به خود این گروهها به کلی متفاوت است .

ارزیابی ما نسبت به نیروهای سمت راست این طیف ، مشخص است . ما آنها را عوامل امپریالیسم می دانیم . در مورد نیروهای بنیادینی این طیف ، معتقدیم که آنها نیروهای گمراهی هستند ، ولی از لحاظ طبقاتی این موضع را دارند . در مورد سازمان " چریکهای فدایی خلق " نظر ما ایستد که در این سازمان به طور عمده عناصر صدیق انقلابی گرد آمده اند که از لحاظ سیاسی بسیار کم تجربه اند . ولی با کمال تأسف باید بگوئیم که تنها صداقت انقلابی کافی نیست که با آن یک سازمان بتواند در جریان فوق العاده بغرنج سیاسی راه درست را از نادرست تشخیص دهد و نقطه ضعف عمده و اساسی سازمان چریک های فدایی خلق هم در همین است که همواره ، از همان آغاز پدید شدن جنبش چریکی ، با برداشت و ارزیابی نادرست از نیروها تقریباً همیشه در عمده ترین لحظات مبارزه شیوه های نادرست را انتخاب کرده و از این راه پیروی موثری از جبهه انقلابیون را به هدر داده است .

متأسفانه این ارزیابی بیش از حد بالا و یکطرفه ار خود ، و تحقیر و تخطئه

بیش از اندازه تجربه دیگران ، یک بار در سالهای رشد جنبش انقلابی ایران این سازمان را به انزوا کشانید و آن طور که امروز دیده می شود اگر این شیوه برخورد ادامه پیدا کند ، باز هم در دوران آینده تحولات اجتماعی به همان نتیجه خواهد انجامید .

اینست ارزیابی ما درباره اجزاء طیف ناهمگونی که نیروهای فعال سیاسی کنونی ما را در بر می گیرد . کوشش سیاسی ما هم عبارت از اینست که در درجه اول ، در گروه نیروهای به اصطلاح چپ ، بخش های مختلف این طیف ناهمگون را از همدیگر - و در درجه اول " چریکهای فدایی خلق " را - از این معجون نامیمون جدا کنیم . و برای اینکه زبان مشترکی با آنها پیدا کنیم ، بگوئیم تا آنها را از ادامه این تاکتیک اشتباه آمیزی که در پیش گرفته اند ، باز داریم . تا نتیجه عملشان کمک موثر و مثبت به جریان واقعی انقلابی باشد . ما در این راه از هیچ اقدامی هم خودداری نمی کنیم و از هرراهی که پیدا بشود سعی می کنیم که برخورد سیاسی سازنده ای با گروه " چریکهای فدایی خلق " به وجود آوریم ، امیدوار هم هستیم ، زیرا تا آنجا که ما اطلاع داریم نطفه های سالم فکری در درون چریکها در حال رشد است . این نطفه ها ممکن است که هنوز در رابطه با مسائل داخلی به اندازه کافی نضج نگرفته باشد ولی لااقل در مسائل جهانی پیشرفت محسوسی را در آن می بینیم و با خشنودی و علاقه بسیار آن را دنبال می کنیم . البته امید ما به تنهایی نمی تواند مسئله را حل کند ، بلکه عمل مبارزان فدایی هم ضروری است . ولی متأسفانه اینک اشتباهات تاکتیکی آنها آنقدر نگرانی آوراست که ما مجبوریم به آنها اعلام خطر کنیم و بگوئیم که اگر این روش دنبال شود می تواند حوادث بسیار ناگواری پیش آورد که بدون تردید مسئولیت بسیار سنگین آن به عهده مرتکب شوندگان این اشتباهات است . ما اطلاع دقیق داریم که امپریالیسم ، ارتجاع و راست ها هم اکنون با تمام قوا دارند از این اشتباهات بدترین استفاده را می کنند . و متأسفانه تا به حال کوشش ما به نتیجه قطعی مثبتی نرسیده است .

حلقه اصلی در انقلاب ایران

- نظر حزب توده ایران در مورد خطر برگشت ضد انقلاب ، کودتایی از عوامل امپریالیسم ، ارتجاع ، ارتش و غیره چیست ؟

ما با اطلاعات و ارزیابی هایی که از روند جامعه و امکانات داریم ، زیاد دستپاچه نیستیم ، و عقیده نداریم که الان فاشیسم پشت در قرار گرفته و ارتجاع دارد آید و قدرت می گیرد . شاید هم اشتباه می کنیم ؛ تاریخ روشن خواهد کرد که ما اشتباه می کنیم یا نه .

اطلاع با نشان نمی‌دهد که چنین خطری پشت در باشد و به این جهت ارزیابی ما از حوادث چنین نیست که مطابق پیشنهاد بعضی از مبارزان فکرکنیم که همین حالا بایستی برای مقاومت مسلحانه یا مبارزه مسلحانه آماده شد، یا به دهات رفت و پایگاههای سرخ برای حمله به شهرها و محاصره شهرها تشکیل داد.

ما معتقدیم که الان بفرنجی هایی در شرایط هست ؛ ارتجاع شروع بد استفاده از تناقضات موجود در جامعه ما کرده است . امیرالیسم با تمام قوا دارد کوشش می‌کند ، ولی هنوز امکانات عظیمی در اختیار نیروهای انقلابی هست که با استفاده درست از آنها نه فقط می‌توانند به امیرالیسم و ارتجاع و ضد انقلاب لجام بزنند ، بلکه می‌توانند انقلاب را با سرعتی قابل توجه بیش از از پیش به جلو ببرند .

درست است که در دوسه هفته اخیر بعضی از تظاهرات ضد انقلابی تشدید شده است ، ولی علت آن اینست که اقدامات انقلابی هم تشدید شده است . در دوران اخیر به سرمایه داری بزرگ وابسته به امیرالیسم ، و حتی به سرمایه داری بزرگ داخلی ایران ، ضربات جدی وارد آمده است . و اینها پیروزی های بزرگ انقلاب است . یعنی یکطرفه نگاه نکنید که شلوغی زیاد شده ، تحریک می‌کنند ، کتابخانه هارا می‌سوزانند ، آتش می‌زنند . . . ما نباید نگاه کنیم که اینجا فقط قدرت نیروهای ارتجاع است که دارد بالا می‌گیرد . نمونه‌های تمام تاریخ و انقلابها ، نشان می‌دهد که در مواردی این گونه کارها از نومیادی ارتجاع است که به عملیات سفیهانه ، تحریک آمیز و جنایتکارانه دست می‌زند . جهت دیگر مسئله را هم باید نگاه کنیم . به عقیده ما در هفته های اخیر ، انقلاب ایران به موفقیت های بزرگی نائل شده است . از لحاظ اقتصادی محکم شده ، زیرا توانسته است بسیاری از پایگاههای دشمن را از دستش در آورد . البته این اقدامات مبنای آن اقداماتی نیست که نیروی انقلابی کارگری در صورت به دست گرفتن قدرت انجام می‌دهد ، ولی اقدامات بنیادی قابل توجهی است که کم بها دادن به آن اشتباه بزرگی است . به این ترتیب است که ما دو جهت مسئله را نگاه می‌کنیم .

ما پیش بینی می‌کردیم که دشواری های اجتماعی اجبارا " راه را برای تحولات بنیادی جامعه به طرف برنامه پیشنهادی ما خواهد گشود . همین طور هم شد . دولتی که اکثریت شرکت کنندگان آن به ایجاد چنین تغییرات بنیادی اعتقاد نداشتند ، و هنوز هم ندارند ، در نتیجه فشار ضرورت های اجتماعی و تصمیم شورای انقلاب ، در نتیجه تصمیم نیروی قویتر از دولت ، سرانجام مجبور شد این اقدامات را بپذیرد و عملی کند .

ملی کردن بانکها ، ملی کردن بیمه ها ، ملی کردن قسمت قابل توجهی از صنایع ، اقداماتی در مورد زمین ، اقداماتی که در عرصه مسایل ارضی و دهقانی در دست تدارک است و یک سلسله اقدامات دیگر . البته این اقدامات در آن چارچوب که اگر حزب توده ایران در راس قدرت و یا در حکومت ائتلافی بود ، پیشنهاد می‌کرد و راه حل های قاطع تری معین می‌ساخت ، نیست ، ولی

به خودی خود دارای محتوی انقلابی قابل توجیهی است که به هیچ وجه نباید به آن کم بها بدسیم اینها خود مبنای تشدید مبارزه از طرف ارتجاع ، از طرف ضد انقلاب است . برای اینکه حالا می خواهد هر چه بیشتر تشنج ایجاد کند تا این حرکت را که تحت فشار خواستهای عمومی خلق ، تحت فشار ضرورت های اقتصادی جامعه ما ، که عامل عینی و قانونمندانه ای است و عمیق تر و عمیق تر می شود ، ترمز کند .

امپریالیسم با متوجه کردن نیروها به مسائل فرعی درجه دوم ، و در همه جهات ، دارد عمل می کند . در کردستان ، خوزستان ، یلوچستان و ترکمن صحرا مسئله ملی را که برای آنها مسئله اصلی درجه اول است حاد می کند ، و تازه در خود آنجا هم بخش هایی را که همه طرفدار خودمختاری هستند ، به جان هم می اندازد . بعد مسئله ترک و کرد را با حوادث نرده به وجود می آورد که در تمام تاریخ ایران یک حادثه تازه است . آذربایجانها و کردها همیشه برای پایان دادن به محرومیت های ملی در جنبه مشترک قرار داشته اند . حالا امپریالیسم توانسته با تحریکات خود و با نامهای خیلی خیلی چپ انقلابی ، جنبه جدیدی برای اختلاف ایجاد کند . در جاهای دیگر هم به به همین صورت است ؛ لوله نفت منفجر می شود ، در اصفهان گنورتور منفجر می شود و آتش سوزی ایجاد می کند . ما تصور نمی کنیم که تمام این حوادث ناشی از گرما باشد . ما فکر می کنیم که یک یک اینها حادثه آفرینی امپریالیسم است که با دستهای ناآگاه افراد مختلف راسترا و چپگرا ، و یا اعمال خودش که در این سازمانها دارد و ساخته و جای داده است ، انجام می گیرد .

به نظر ما نیروهای آگاه اجتماعی باید فوق العاده خونسرد با این حوادث برخورد کنند و ایجاد دستپاچگی نکنند . به عنوان نمونه برخورد با حادثه آفرینی هایی که در مقابل پیشرفت انقلاب صورت می گیرد ، توجه رفقا را به عمل معروف لنین در ژوئن ۱۹۱۸ در مورد صلح برست لیتوفسک جلب می کنم :

بعد از پیروزی انقلاب اکتبر ، دوره آرام کوتاهی بود . بعد تناقضات داخلی رو به تشدید گذاشت ، ضد انقلاب فعالیت عملی برای فلج پیشرفت کار انقلاب را آغاز کرد . لنین و حزب بلشویک مصلحت اساسی را در این دیدند که باید با آلمان صلح کرد ؛ باید جنگ را خاتمه داد و مسئله صلح ، حلقه اساسی حفظ انقلاب است . به همین دلیل لنین حاضر شد با بزرگترین گذشت ها ، قرار داد صلح را بپذیرد . در خود شوروی "چپ ها ؛ اس. ارها ، منشویک ها و حتی چپگرای داخل حزب بلشویک گفتند لنین خیانت بزرگی به انقلاب کرده است و نصف روسیه را تحویل آلمانها داده و صلح برست لیتوفسک صلحی خائنانه و به معنای تسلیم انقلاب به امپریالیسم آلمان است . و چون لنین جاسوس آلمان است ، یا ماموریت خیانت به انقلاب از راه آلمان به روسیه بازگشته است . از این اتهامات فراوان نثار لنین و سیاست حزب شد ، حتی تروتسکی که قرار بود قرار داد را امضاء کند ، به منظور اجتناب از این کار بهانه می آورد که گفته اند برای امضاء قرار داد لازم است لباس فراک سیاستمداران

بورژوا را ببوشد. لنین می گوید برای پیشرفت انقلاب اگر لازم شود که شما دامن هم ببوشید، باید ببوشید و بروید قرارداد را امضاء کنید. یعنی لنین تا این حد به مسئله در دست گرفتن حلقه اساسی، گره مهم، در روند تثبیت و تکامل انقلاب توجه داشت.

بعد از اینکه صلح برست لیتوفسک امضاء شد، مشکلات زیادی از طرف پرووکاتورها، اس. ا. ر. ها، آنارشئیست های آن دوره به وجود آمد. یکی از کارهای آنها این بود که یک نفر با لباس مازور امنیت شوروی به سفارت آلمان در مسکو رفت و سفیر آلمان را ترور کرد. قصدشان این بود که بگویند "چکا"ی شوروی این کار را کرده است. این حادثه تبدیل به یک مسئله بزرگ بین المللی شد. آلمانها التیماutom دادند و تهدید کردند که به شوروی حمله خواهند کرد.

دولت انقلابی ضعیف آن روزی، به هیچ وجه آمادگی جنگ با آلمان را نداشت. دولتی که صلح را وعده کرده بود و با این وعده خلق را به دنبال خود کشیده بود نمی توانست جنگ را شروع کند. اگر هم جنگ شروع می شد، برای دفاع آمادگی نداشت. مسئله اساسی این بود که به هر قیمتی که شده صلح را حفظ کرد. لنین به چیچرین وزیر خارجه دستور داد که باید همه کوششها را کرد تا برای این مسئله راه حلی پیدا کرد و اجازه نداد تا این مسئله بهانه ای برای افروختن دوباره آتش جنگ بشود. اقدامات سیاسی مفصلی انجام می گیرد، آلمانها هم شرایطی می گذارند. بالاخره روز آخر چیچرین می آید و به لنین می گوید که مسائل دارد حل می شود، تقاضاهایی هم کرده اند که می توان بر آورده کرد. یکی از این تقاضاها اینست که دولت شوروی رسماً به سفارت آلمان برود و از حادثه پیش آمده عذرخواهی کند. لنین خیلی زود عکس العمل نشان می دهد و می گوید: "خوب بروید، این کار را بکنید، این کار را باید کرد." چیچرین خیلی ناراحت و دزهم گرفته به لنین نزدیک می شود و می گوید: "ولادیمیر ایلچ آنها خواسته اند که خود شما شخصا بروید و معذرت بخواهید." شاهدان ماجرا گزارش کرده اند که لنین چند ثانیه ای به فکر فرو رفت و صورتش حالت فوق العاده غمگینی به خود گرفت. واقعا هم دردناک است که رهبر انقلاب جهانی برود از یک جوان ۲۲ ساله در سفارت آلمان عذرخواهی کند. ولی بعد از چند ثانیه یکباره قیافه اش باز می شود و می گوید: "اگر برای انقلاب لازم است، باید رفت. اتومبیل مرا حاضر کنید."

انقلابیون ایران باید هرروز از این روش صحیح انقلابی لنین درس بگیرند.

باید از دیپلماسی لنین بیاموزند.
امروز حلقه اساسی برای ایران عبارتست از حفظ پیروزی هایی که انقلاب به دست آورده است؛ توانسته امپریالیسم را بیرون کند، ارتش وابسته به امپریالیسم را که یکی از مهمترین پایگاههای جهانی آن بوده داغان کند، سیاست ایران را در بسیاری از خطوط کلی اش تغییر دهد و دهها و دهها نفر از

جنبانگترین وابستگان امپریالیسم را اعدام کند و ثروت‌های آنان و ثروت بسیاری از افراد هیئت حاکمه وابسته به امپریالیسم را مصادره نماید. اینها و اقدامات مهمی در زمینه کوتاه کردن تسلط سرمایه‌داری بزرگ وابسته پیروزی های بزرگ انقلاب است. پیروزی‌های بزرگ خلق‌های ایران است. این پیروزی حسن و حسین نیست. باید این پیروزی را تثبیت کرد و از بازگشت ضد انقلاب جلوگیری نمود. برای این کار باید مسائل فرعی و درجه دوم را، در جای خود یعنی در درجه دوم اهمیت قرار داد و آنها را به طور مصوعی دامن زد. اکنون مسئله اساسی عبارتست از تصویب هر چه سریعتر یک قانون اساسی مرفعی، تغییر دولت بر پایه موازین قانون اساسی، تحکیم قوانینی که به تصویب رسیده، اجرای این قوانین، بازسازی اقتصاد ایران برای اینکه امپریالیسم نتواند از نارضایی خلق‌ها سوء استفاده کند. اینها مسائل عمده جامعه ماست.

ولی می‌بینیم که بسیاری از احزاب و گروهها فقط به مسائل کاملاً فرعی و درجه دوم می‌پردازند و خودشان را با این مسائل دلخوش می‌کنند. وقتی هم که به آنها گفته می‌شود که: "رفقا! این مسائل در درجه دوم اهمیت است"، متأسفانه کاری جز فحاشی انجام نمی‌دهند. ما همان طور که در سایر موارد از لنین درس گرفته ایم، در این مورد هم درس می‌گیریم. با این فحاشی‌ها هم خونسردانه برخورد می‌کنیم و راه خودمان را دنبال خواهیم کرد. نه این فحش‌ها، و نه این تهدیدها، هیچ کدام مارا از راهی که تا به حال داشته‌ایم باز نگردانده و از این به بعد هم باز نخواهد گرداند. این راهی است که ما به آن معتقد هستیم و معتقدیم که درست‌ترین راه ممکن در این شرایط را انتخاب کرده‌ایم.

حزب توده ایران و بورژوازی ملی

— آیا دولت بر مشکلات اقتصادی فائق خواهد آمد؟ سیاست حزب توده ایران در باره کمک به نضج گرفتن بورژوازی ملی چیست؟

— رفقا! ما سیاستمان این نیست که به بورژوازی ملی کمک کنیم که نضج بگیرد. ما به هیچ وجه سیاستمان این نیست. سیاست ما اینست که به قشر فعال بورژوازی ملی — آن چیزی که لنین به آن بورژوازی با فرهنگ می‌گوید، یعنی آن بورژوازی که در چارچوب معینی حاضر است با مجموعه خلق پیش برود — امکان فعالیت داده شود. خود لنین هم حتی در دوران انقلاب که این امکان بسیار محدود بود، چنین تصویری داشت. و سیاست نپ — سیاست اقتصادی نوین — را مطرح کرده در مدتی قابل توجه هم ادامه داشت. ما معتقدیم که این سیاست را باید دنبال کرد. یعنی طبقات انقلابی

می توانند با بخشی از بورژوازی ملی ایران که به طور عمده وابسته به تولید و توزیع داخلی و علاقمند به تثبیت اقتصادی و نوسازی جامعه ایران است، و در برابر این تغییرات بنیادی - یعنی مصادره املاک، مصادره ثروت خائنین، ملی کردن واحدهای بزرگ و مواضع کلیدی اقتصادی - مقاومت جدی نخواهد کرد، یک دوران همزیستی مسالمت آمیز داشته باشند.

این یکی از ویژگی های دوران اولیه انقلاب دموکراتیک ملی است. ما باید به دوستان بگوئیم که در آلمان دموکراتیک که مسلماً یک کشور سوسیالیستی است، شعار اولیه انقلاب به هیچ وجه شعار سوسیالیسم نبوده است. پس از آنکه ارتش سرخ، فاشیسم هیتلری را درهم شکست و در بخشی از آلمان ریشه های تسلط سیاسی و اقتصادی آن را بر انداخت و انقلابیون آلمان در نتیجه پیدایش شرایط جدید و قلع و قمع فاشیسم به قدرت رسیدند و در سال ۱۹۴۹ دولت آلمان دموکراتیک به وجود آمد، برنامه اقتصادی خود را ابتدا اصلاً به نام برنامه سوسیالیستی مطرح نکرد. برنامه اقتصادی عبارت بود از مصادره کلیه واحدهای صنعتی و کشاورزی و اموال عناصر وابسته به رژیم هیتلری. این شعاری بود که همه مردم با آن موافق بودند. اما عمل نشان داد که این شعار تقریباً تمام سرمایه داری را از متوسط به بالا قلع و قمع کرد. کارخانه های کوچک تخصصی که چیزهای مخصوصی می ساختند و دولت هنوز از لحاظ اقتصادی آماده نبود که همه اینها را ملی کند، در دوران بازسازی مورد استفاده قرار گرفتند. همچنین جریان توزیع کالا در داخل کشور در بخش مهمی در دست سرمایه داران کوچک باقی ماند. این اقدامات به تحکیم پایه های اقتصاد سوسیالیستی آلمان دموکراتیک کمک زیادی کرد. بیست سال هم این واحدها را نگاهداشتند، بعضی هارا حتی بیست و پنج سال هم نگاهداشتند. مثلاً یک کارخانه تخصصی بود که شیشه معینی را برای لابراتوار می ساخت و در این رشته تخصص کامل داشت. هیچ کارخانه دیگری هم نمی توانست چنین تولیدی را تامین کند. اگر آن را ملی می کردند، متخصصینی که در آنجا کار می کردند دیگر حاضر نمی شدند کار کنند یا می گذاشتند و می رفتند. خوب، زحمت بهبودی چرا؟ گذاشتند اینها بسازند، دولت هم کنترلش را بر آن واحد برقرار کرد، قیمت ها را هم کنترل کرد که از حد معقول خاصی تجاوز نکند، این جور پدیده ها را گذاشتند باشد. دست آخر هم این نوع کارخانه ها را که با دولت همکاری کرده بودند از راه مصادره ملی نکردند، بلکه از طریق باز خرید ملی کردند. خود آن سرمایه داران را هم به مدیریت آن کارخانه ها گماشتند. وقتی اینها حاضر می شدند کار کنند، چرا نمی بایست پذیرفته شوند؟

لنین هم این را پیش بینی می کند که اگر بخشی، قشری از سرمایه داری که او آن را سرمایه داری با فرهنگ می نامد، حاضر بشود یا نیروهای انقلابی همکاری کند، باید به سود تحکیم انقلاب از کار او بهره گیری کرد. لنین حتی درباره ژنرالهای ارتش این کار را کرد. ارتش سرخ را با یاری ژنرالها و افسران ارتش تزاری تجدید سازمان داد. نظامیان متخصصی را که حاضر شدند با ارتش همکاری کنند، به کار گرفتند و کنار هر کدام هم یک کمیسر گذاشتند. نود درصد

آنها خدمت کردند ، ده درصد هم خیانت ، که بعد گیرشان آوردند و اعدامشان کردند . ولی از خدمت آن نود درصد برای تربیت فنی ارتش استفاده بسیار بردند .

از این جهت ، این مسایل ، مسایل اساسی انقلاب نیستند . مسائلی هستند که می توان راه حل منطقی برایشان پیدا کرد .

برخورد ما با تمام این مسایل ، بر اساس این تجربیات عظیم ۶۲ ساله انقلاب سوسیالیستی است . ۶۲ سال مبارزه و تجربه انقلاب سوسیالیستی یا تمام مراحل سخت و دشوارش که برای ما هم در پیش رو هست .

اگر ما به این تجربیات توجه نکنیم و فکر کنیم خودمان ، بدون توجه به این تجربیات ، می توانیم برای تمام مسایل راه حل پیدا کنیم ، یک کمی بلند پروازی است . ما افراد قدیمی حزب توده ایران با تجربه زندگی خودمان کوشش می کنیم از این بلندپروازی ها اجتناب ورزیم و تجربه عظیم انقلابی جهان را - نه تنها انقلاب اکتبر شوروی بلکه تمام انقلابهای سوسیالیستی کشورهای دیگر سرمایه داری - تجربیات انقلابهای نوین ، انقلابهای دوران اخیر و سالهای اخیر در کوبا ، ویتنام ، آنگولا و . . . و همچنین همه انقلاب های رهایی بخش ملی را مطالعه کنیم و در عمل خود به کار بندیم .

آیا حزب توده ایران دنباله روست؟

- سیاست عمومی حزب توده ایران در مرحله کنونی به طور کلی چگونه است ؟

- در این زمینه سوالات بسیاری از ما می شود که برخی از آنها از این قرارند :

به ما می گویند که حزب توده ایران سیاست مستقلی ندارد ، و در واقع دنباله روی روحانیت و امام خمینی است . می گویند با بورژوازی لیبرال سازش کرده و به دنبال آن می رود . می گویند چرا حزب در بعضی مواقع سکوت اختیار کرده و یا دیراظهار نظر کرده است . می گویند حزب از آزادی های دموکراتیک به اندازه کافی دفاع نکرده و بایستی بیشتر دفاع کند . می گویند سیاست حزب نسبت به گروه های چپگرا سیاست درستی نیست و به جای اینکه در در کنار نیروهای " چپ " قرار بگیرد ، در کنار نیروهای طرفدار خمینی قرار می گیرد . و در میتینگ هایی که گروههای " چپ " تشکیل می دهند ، شرکت نمی کند و غیره و غیره .

حزب ما یک حزب مارکسیستی است و در اساس با جهان بینی و شناخت های مارکسیسم - لنینیسم و سوسیالیسم علمی به حوادث و پدیده ها برخورد می کند . در سیاست کوتاه مدت و دراز مدت ، یا به اصطلاح علمی تاکتیک و

استراتژی خود همه مسائل را بر این اساس تحلیل می کند .

ما بایستی این ادعای خود را ثابت کنیم زیرا برخی آن را مورد تردید قرار می دهند و می گویند شما در حرف این ادعا را می کنید ولی در عمل خلاف آن را انجام می دهید . برای ثابت کردن این ادعا ، باید روشن سازیم که سیاست کوتاه مدت و دراز مدت ما چگونه با سوسیالیسم علمی تطبیق می کند . سیاست دراز مدت ما برنامه حزب توده ایران است که می گوید ما خواستار جامعه سوسیالیستی هستیم و می خواهیم به سوی سوسیالیسم برویم و برای اینکه به سوسیالیسم و کمونیسم برسیم مراحل معینی در پیش رو داریم . مرحله اول انقلاب ملی و دموکراتیک است که دارای محتوی سیاسی ، اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی معین است . ما این مرحله را طبق یک برنامه بسیار دقیق در آخرین برنامه حزب توده ایران در سال ۱۳۵۴ تشریح کرده ایم . تمام این نکات را یادکر جزئیات توضیح داده ایم که تلقی ما از انقلاب ملی و دموکراتیک چیست و چه تغییرات بنیادی بایستی در جامعه انجام بگیرد تا به سوی مرحله بعدی اعتلای انقلابی ، یعنی مرحله انقلاب سوسیالیستی برود . اینها را ما با دقت تمام در برنامه حزب مطرح کرده ایم و به علاوه گفته ایم که برای رسیدن به این هدف تاکتیک یا سیاست روزمره خود را بر اساس تاکتیک لنینی - شیوه لنینی برخورد با مسائل - تعیین می کنیم . یعنی از نیروهای موجود ، ویژگی هایشان ، سمت گیری شان در تحولات اجتماعی ، در هر لحظه تاریخی ارزیابی دقیق به عمل می آوریم و بعد نقطه های را که باید روی آن تکیه کنیم معین می سازیم تا به این طریق بتوانیم بر سیر حوادث بیشترین تاثیر را بگذاریم .

لنین تاکتیک را اینطور توصیف می کند : تاکتیک اینست که ما بتوانیم با ارزیابی دقیق نیروها در جامعه ، حلقه اساسی تحول اجتماعی را پیدا کنیم ، حلقه های که اگر آن را به دست گرفته و به جلو ببریم ، تمام جریان پدیده مانند حلقه های زنجیری که به حلقه اساسی بسته هستند ، به سمت هدف جلو برده شود . سایر عوامل نسبت به این حلقه اساسی فرعی هستند . به عنوان مثال پیش از انقلاب اکثر لنین و بلشویک ها به این نتیجه می رسند که شعار اساسی ، حلقه اساسی عبارتست از سه مسئله مهم که برای اکثریت عظیم مردم روسیه مطرح است . و اگر این سه مسئله اصلی را مطرح کنند ، می توانند حرکتی به وجود آورند که با آن ، جاده را برای انقلاب سوسیالیستی بکوبند ؛ " صلح ، نان ، زمین " . یعنی برای انقلاب اکثر نمی آیند شعار بدهند که مثلا " ما می خواهیم کمونیسم بسازیم . به جای اینکه بگویند مردم برخیزید ، اسلحه به دست بگیرید و حکومت کرنسکی را سرنگون کنید ، می گویند : صلح ، نان و زمین می خواهیم . صلح برای تمام مردم و ارتش که از جنگ خسته شده ، نان برای دهها و دهها میلیون مردم ، مردم قحطی زده ، زمین برای دهقانان ، برای میلیون ها دهقان بی زمین که آرزوی زمین داشتند . توده های میلیونی که پس از انقلاب فوریه " کور کورانه به حکومت بورژوازی اعتماد داشت " زیر این سه شعار که دولت کرنسکی نمی توانست به آنها تحقق بخشد ، به طرف حزب بلشویک آمدند ، همان حزب بلشویکی که چند ماه پیش ، در انقلاب فوریه فقط اقلیت بسیار

کوچکی از آن پشتیبانی کرده بودند. این است اهمیت حلقهء اساسی، یعنی پیدا کردن آن نقطهء اصلی در مجموعهء مسائل عینی که در جامعه مطرح است، نقطه‌ای که بتواند تمام جریان را به دنبال خود بکشد.

ما نیز به همین شکل عمل می‌کنیم. یعنی با توجه به تمام تجربیات زندگی حزب و آموزش از تجربیات تمام خلق‌هایی که انقلاب کرده‌اند، می‌کوشیم چنین عمل کنیم. یعنی در هر لحظه‌ای از تاریخ جامعه خودمان آن حلقهء اساسی و مضمون عینی را پیدا کنیم و روی آن تکیه کنیم و تمام نیروی خود را روی آن متمرکز کنیم و بتوانیم یک قدم جلو برویم. تاکتیک عبارتست از مبارزه برای یک قدم پیش رفتن، و نه برای رسیدن به تمام هدف. یعنی بتوانیم یک قدم جنبش را به پیش ببریم. در جریان انقلاب خودمان، در طول دو سه سال اخیر دو مسئله که حلقهء اساسی را تشکیل می‌دادند، در برابر نهضت قرار گرفت. این دو مسئله که توانست تمام خلق را صرف نظر از تمام اختلاف نظرهایی که با هم داشتند و علی‌رغم تضادها و خصوصتهایی که میان آنها بود، به دنبال خود بکشد، عبارت بود از: "آمریکایی حانی آدم کشی که تمام ثروت ما را تصاحب کرده باید برود. شاه، که نوکر آمریکاست باید برود." دو شعار خیلی ساده که بحث فرنج علمی پشت سر خود نداشت. مردم این دو شعار را فهمیدند و به این نتیجه رسیدند که تمام بدبختی‌هایشان از این دو منبع اصلی است. و وقتی این دو شعار مطرح شد، میلیون‌ها مردم به دنبال آن آمدند. با چه نیرویی؟ نیرویی که با دست خالی جلوی تانکها رفتند؛ "توپ، تانک، مسلسل دیگر اثر ندارد. آمریکایی باید برود. شاه باید برود." ساده ترین راه برای حل مسئلهء فرنج اجتماعی. حزب نودهء ایران این دو شعار را از سالهای پیش مطرح کرده بود. در برنامهء "حرب تودهء ایران که در سال ۱۳۵۴ منتشر شده - آن را با دقت بخوانید - آمده است که اولین گام برای آزادی مردم ایران، سرنگون کردن رژیم پوسیدهء سلطنتی پهلوی است و تا این مانع از بین نرود، آزادی برای مردم ایران مفهومی ندارد. این رژیم به این سبب جانی و غیر ملی است که دست نشاندهء امپریالیسم، به سرکردگی امپریالیسم آمریکاست که تمام حیات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی ما را قصبه کرده است و در معرض غارت خود قرار داده است. به این ترتیب ما با اختیار کردن این دو شعار اولاً در جهت تشکیل جبههء وسیع خلق قدم برداشتم و این جبهه در واقع عملاً تشکیل شد. در تاریخ ۱۳ شهریور ۱۳۵۷ حزب نودهء ایران در مورد تشکیل جبههء واحد ضد دیکتاتوری اعلامیه‌ای صادر کرد که هدفش عبارت بود از سرنگون کردن رژیم سلطنت پوسیدهء پهلوی و ایجاد جمهوری خلق، جمهوری آزاد، و برنامه‌های تنظیم کرد که تا آن روز کسی چنین برنامه‌های ارائه نداده بود. من این برنامه را می‌خوانم تا معلوم شود که کی از کی دساله روی می‌کند:

حزب تودهء ایران که به ضرورت تحول بنیادی جامعهء ایران معتقد است برنامهء خویش را برای تأمین یک چنین تحول ملی و دیمکراتیک سالهاست تنظیم و اعلام کرده‌است.

به نظر حزب در شرایط کنونی برای خاتمه دادن به بحران سیاسی و اقتصادی موجود لازم است یک دولت ائتلاف ملی سرکار بیاید، که وظایف مشخص زیرین را انجام دهد:

(۱) در زمینه تامین آزادیهای دموکراتیک: آزادی کلیه زندانیان سیاسی و عفو عمومی محکومین سیاسی و تامین بازگشت آزاد همه تبعید شدگان درون کشور و تبعیدیان و پناهندگان سیاسی خارج کشور؛
انحلال سازمان جنایتکار ساواک و سازمان های مشابه آن. بازداشت و محاکمه و مجازات قانونی جنایتکاران و خیانتکاران و گردانندگان درجه اول رژیم استبدادی و مسئولین بدبختی عمومی؛
لغو کلیه قوانینی که طی دوران استبداد سلسله پهلوی حقوق و آزادیهای مندرجه در قانون اساسی و اعلامیه حقوق بشر را به نحوی از انحاء نقض یا محدود ساخته است؛

تامین آزادی بیان، مطبوعات، اجتماعات، احزاب، سندیکاها؛
انحلال مجلسین شورا و سنا و شوراهای ساواک زده استانها و شهرستانها و شهرها و روستاها، تدارک تشکیل مجلس مؤسسان برای تصویب قانون اساسی بر پایه انتخابات آزاد و همگانی و تدارک طرح قانون اساسی نوینی متناسب با مقتضیات امروزی تکامل جامعه ایران.

شما فکر می کنید که ما قبلا می دانستیم که موارد بالا عملی خواهند شد؟ اما حالا می بینیم یکی بعد از دیگری انجام گرفته اند و اینها مسایلی است که حزب ما در ۱۳ شهریور ۱۳۵۷ اعلام کرده است یعنی چهارروز پیش از جمعه خونین.

(۲) در زمینه تامین استقلال ملی: احیاء کامل قانون ملی شدن صنایع نفت و کوتاه کردن دست کنسرسیوم غارتگرو سایر انحصارهای امپریالیستی از منابع نفتی ایران؛
اخراج گارگزاران ارتش آمریکا از نیروهای مسلح ایران و فراخواندن نیروهای ایران از عمان؛

برقراری و گسترش مناسبات دوستانه با همه کشورهای که به آزادی و استقلال ملی کشور ما احترام بگذارند و لغو قراردادهای اسارت بار نظامی ایران و آمریکا؛

خارج کردن ایران از سنتو و پیوستن به جرگه کشورهای غیر متعهد؛
پشتیبانی از جنبشهای مترقی و رهایی بخش به ویژه جنبش خلق برادر عرب فلسطین در مبارزه اش علیه امپریالیسم و صهیونیسم.

(۳) در زمینه سالم سازی اقتصاد و بهبود زندگی عمومی: مصادره اموال غارتی شاه و خاندان پهلوی و کوشش برای بازگرداندن دهها میلیارد ثروت دزدی خاندان پهلوی از بانک های خارجی و اختصاص آن به بهبود سطح زندگی

مادی و فرهنگی مردم؛
پایان دادن به سیاست جنون آمیز تسلیحاتی و اختصاص در آمد نفت به
تقویت اقتصاد ملی؛
اتخاذ تدابیر موثر برای رفاه کارگران و دهقانان و همه حقوق بگیران به
تناسب هزینه زندگی؛
سالم سازی اقتصاد در جهت پشتیبانی از رشد تولید داخلی چه در بخش
دولتی و چه در بخش خصوصی و خاتمه دادن به سیاست درهای باز و دفاع از
تولید داخلی در مقابل رقابت خارجی و اجراء اقدامات موثر برای خاتمه دادن
به بحران عمیق کشاورزی و بهبود وضع کشاورزان .

حال ببینیم کسانی که مدعی هستند که ما دنباله روی روحانیون هستیم ،
آیا می توانند گفته خود را ثابت کنند؟ ببینیم از آن چه که حزب توده ایران به
عنوان برنامه عمل جبهه واحد ضد دیکتاتوری مطرح کرده ، چه مقدار دقیقاً ،
یکی پس از دیگری انجام گرفته است . این جبهه در عمل تشکیل شد و بدون
اینکه روی کاغذ آمده باشد در عمل وجود داشته است . بدون اینکه گردانندگان
و رهبران گروهها و سازمانها نشسته باشند و امضاء کرده باشند ، اکثریت خلق
روی این برنامه سیاسی با یکدیگر توافق کرده اند و نیروهای حاکم به نام شورای
انقلاب در جهت انجام آن می کوشند . از این برنامه ماده ای که هنوز عملی نشده
و نیروها در کشاکش آن هستند ، لغو قرارداد اسارت بار نظامی ایران و آمریکا است
که امیدواریم این گام هم برداشته شود و هرگونه مقاومت در برابر تحقق آن با
ناکامی مواجه گردد .

این امر نشانه آن است که ما با دور اندیشی کامل پیش بینی کرده بودیم که
حوادث به کدام طرف می رود و چه اقداماتی انجام خواهد شد ، و چه نیروهایی
در آن شرکت می کنند .

برنامه پس از انقلاب ما به نام " جبهه متحد خلق " نیز درست مانند
برنامه قبلی پیش بینی شده بود که به شکل دیگری تنظیم گردید .

ما بلافاصله بعد از انقلاب در شماره دوم روزنامه " مردم " پیشنهاد پلنوم
کمیته مرکزی حزب توده ایران را که در اسفند گذشته تصویب شد برای تشکیل
جبهه متحد خلق چاپ کردیم . در همین شماره این پیشنهادات را کامل تر
کردیم و نوشتیم در زمینه نظام سیاسی و حقوق و آزادیهای سیاسی و فردی
و اجتماعی چه تحولاتی باید انجام بگیرد . در زمینه سیاست خارجی ، در زمینه
های دفاع و حفظ امنیت کشور ، در زمینه اقتصادی و فرهنگی ، تغییرات بنیادی
در جهت بهبود زندگی کارگران ، روستائیان ، و در مورد تامین حقوق زنان ،
جوانان ، کارمندان دولت ، پیشه وران و . . . چه وظایفی را ما بر عهده دولت
انقلابی می دانیم .

اگر به این برنامه وسیع که ما پیشنهاد کرده ایم توجه شود و افراد گیرندگان
بر حزب اگر بیکار دیگر آن را بخوانند ، من تصور می کنم در مورد این اتهام که
گویا حزب توده ایران دنباله رواست ، تجدید نظر جدی خواهند کرد . ما وقتی

می‌بینیم برنامه حزب ما تنها با تغییر اسامی، کلمات و بعضی اصطلاحات از سوی سایر نیروهای انقلابی در ایران عملی می‌شود، به جز اینکه خوشحال بشویم و پشتیبانی بکنیم که این کارها قاطع تر پیش برود، به عنوان یک نیروی انقلابی کار دیگری نمی‌توانیم بکنیم.

شخص آیت اله خمینی از ابتدا این حلقه اساسی را با برداشت مذهبی و روحانی خودش - و نه با تحلیلی که ما از اوضاع سیاسی می‌کنیم - پیدا کرد. او هم به همان نتیجه‌ای رسید که ما رسیده بودیم. ما با تحلیل مارکسیستی خود به این نتیجه رسیده‌ایم که دشمن شماره یک ما امپریالیسم امریکا و دشمن شماره دو، شاه عامل امپریالیسم است، و تا این دو دشمن از ایران ریشه کن نشوند، آزادی برای مردم ایران مفهومی نخواهد داشت. آیت اله خمینی هم با برداشت خودش به همین نتیجه ساده دست یافته است و این موضوع در آخرین اعلامیه ایشان در بغداد هم تصریح شده است.

ما در واقع از نظریات خودمان پشتیبانی می‌کنیم. آیت اله خمینی با برداشت خودش به این نتیجه می‌رسد که جامعه ما جامعه‌ای است تیره‌روز با اکثریت توده‌های فقیر، گدا و نامش را می‌گذارد "مستضعفین". ما نیز به همین نتیجه می‌رسیم و آن را "طبقات زحمتکش" می‌نامیم که عبارتند از: کارگران، دهقانان و پیشه‌وران خرده‌پا. و در سوی دیگر جامعه به تعبیر ما طبقات حاکمه سرمایه دار و ملاکین بزرگ وابسته به امپریالیسم قرار دارند که آیت اله خمینی با تعبیر خودش نام آنها را مستکبرین وابسته به امپریالیسم می‌گذارد. مادر اینجا بر سر کلمات و اصطلاحات دعوا نداریم، ما محتوی آنها را می‌پذیریم و از آن پشتیبانی می‌کنیم.

به این ترتیب حزب ما با تمام دقت تاریخی از سالها پیش، مراحل انقلاب ایران و گام‌ها و اقداماتی را که بایستی یکی پس از دیگری در جریان آن برداشته شود و انجام گیرد پیش بینی کرده، برای آن مبارزه کرده، برای آن خلق را تجهیز کرده و اکنون بسیار شادمان است که این نظریات و پیش بینی‌ها در جامعه ما به صورت نقطه نظر یک اکثریت عظیم اجتماعی با برداشت‌ها و جهان بینی‌های دیگر درآمده است.

کدام حزب کمونیستی می‌تواند در جامعه‌ای که ۹۵ تا ۹۷ درصد مردم آن تمایلات مذهبی و اغلب تمایلات عمیق مذهبی دارند، تصور کند که بدون این نیروی عظیم می‌تواند انقلاب اجتماعی انجام دهد؟ مگر می‌توان انقلاب را با هلیکوپتر و یا هواپیما به جایی وارد کرد. انقلاب کالا نیست که مثلاً از کارخانه زمینس بتوان آن را وارد کرد. انقلاب اجتماعی را خلق باید انجام دهد یعنی دهقانان، کارگران، پیشه‌وران و روشنفکران. اکثریت مطلق این طبقات و اقشار مذهبی هستند. ما تنها می‌توانیم خوشحال باشیم از اینکه تاثر تحولات تاریخی جهان، در ایران کار را به جایی رسانده است که قشرهای وسیعی از نیروهای غیر مارکسیست، نیروهای طبقاتی مردم زحمتکش، با تجربه شخصی خودشان به صحت این شعارهایی که ما با تحلیلی دیگر به آن رسیده‌ایم، دست یافته‌اند و برای رسیدن به آن هدفها آماده مبارزه‌اند. اینست مفهوم "جبهه"

متحد خلق" برای دست یافتن به هدفهای انقلاب دموکراتیک ملی. این جبهه در واقع در جریان روزهای قیام تبریز (همانطور که ما پس از حوادث تبریز تحلیل کرده‌ایم) تشکیل شد. شعار این جبهه، شعار واحدی بود و در درون آن اختلاف وجود نداشت، این جبهه هم اکنون نیز وجود دارد، منتها از تحول انقلابی ۲۱ تا ۲۳ بهمن، یعنی پس از سرنگونی رژیم، در آن تغییراتی صورت گرفته و اختلافاتی پدید آمده است. برخی از نیروهایی که پیش از انقلاب داخل این جبهه بودند، اکنون به ضد انقلاب پیوسته‌اند، یا در حال پیوستن‌اند، و یا در کار انقلاب کارشکنی می‌کنند.

البته در پیشرفت انقلاب، این امر کاملا" طبیعی است و حزب توده ایران این رانیز پیش بینی کرده است. در شماره اول "مردم" در تحلیل پنجم کمیته مرکزی حزب ما به روشنی تمام گفته شده است که پس از انقلاب، بورژوازی لیبرال از انقلاب روی برخواهد گردانید و خواهد کوشید انقلاب را در چارچوب منافع خودش محدود کند و حتما" اول سعی خواهد کرد آن را ترمز کند و در مراحل بعدی، با ضد انقلاب خواهد ساخت.

حزب توده ایران اینهارا پیش بینی کرده و دنبال هیچ گروه و دسته‌ای راه نیافتاده است. اگر ما علیه طرفداران قانون اساسی که به نفع بختیار تظاهرات می‌کردند، موضع گرفتیم، و اگر در برابر تظاهراتی که به نام "دفاع از آزادیهای دموکراتیک" به راه می‌اندازند و مثلا" پرچم سرخ بالا می‌برند، موضع می‌گیریم، برای همین است که بعضی از نیروهایی که تا دیروز (تاقبل از سرنگونی رژیم) در جبهه انقلاب قرار داشتند، امروز کم‌کم دارند به نیروهای ترمزکننده و یا نیروهای ضد انقلاب می‌پیوندند. و این هم کاملا" طبیعی و قابل پیش بینی بود. در تمام انقلابات جهانی این تحولات صورت گرفته است و غیر از این غیر قابل تصور بود و البته علت آن هم واضح است، زیرا بخشی از بورژوازی ما واقعا" علیه تسلط امپریالیسم آمریکا و علیه تسلط شاه برخاسته بود. چرا؟ زیرا به چشم خود می‌دید که ۲۵ میلیارد دلار پول نفت به دست طوفانیان‌ها، برای خرید تسلیحات بی فایده و غیرلازم به جیب امپریالیسم و شاه و خانواده‌اش می‌ریزد و یا به صورت های مختلف به جیب الیگارش پنجاه گروه ثروتمند وابسته به امپریالیسم منتقل می‌شود و چیزی برای آنها نمی‌ماند. خوب بخشی از سرمایه‌داری ایران هم با تمام قوا مخالف شاه بود و کمک می‌کرد تا شاه سرنگون شود، ولی با این امید که این ۲۵ میلیارد دلار به چنگ خودش بیافتد، یعنی میان سرمایه داران ایران تقسیم شود. حال بعد از انقلاب می‌بیند نیروهای دیگری هم هستند که می‌گویند: "آقا ما راهم از این نمد کلاهی. ما برای این نجنگیدیم، خون ندادیم که یک گروه برود و گروه دیگری جای آن را بگیرد و ۲۵ میلیارد دلار را بخورد، ما برای این مبارزه کرده‌ایم که این ۲۵ میلیارد به نفع میلیونها توده زحمتکش شهرو روستا مورد استفاده قرار گیرد."

به این ترتیب است که اختلاف نظر بروز می‌کند و گروهی می‌کوشند انقلاب را ترمز کنند. امپریالیسم و ارتجاع سیاه و باقیمانده رژیم شاه هم که با تمام قوا می‌کوشند حوادث را به نفع خود برگردانند، بهترین وسیله را پیدا کرده‌اند.

آنها. دیگر با پرچم "زنده باد شاه" به میدان نمی آیند، با پرچم اسلام و کمونیسم می آیند که به هر شکل که ممکن است عده‌ای را به جان هم بیندازند. شما می بینید که گروهی از ساواکی‌ها باریش و پشم و عمامه و لباس مندرس به صورت اسلامی، و گروهی دیگر با لباس چپ انقلابی رو در روی هم در یک میتینگ می ایستند و به یکدیگر فحش می‌دهند، در حالی‌که همدیگر را به خوبی می‌شناسند و توی دلشان هم می‌خندند، ولی به این ترتیب توانسته‌اند دو گروه ناآگاه را به جان هم بیندازند.

همین پریروز شخصی که از دوستان حزب ماست می‌گفت که: "من دارم دیوانه می‌شوم، باجناق من که یک سرهنگ ضد اطلاعات ارتش است و سرهنگی کاملاً طاغوتی، بازنشسته شده و پس از بازنشستگی هم در تمام کارهای ضد اطلاعات شرکت داشته و مدتی هم بازرس شاهنشاهی بوده؛ او پریروز به خانه ما آمده بود. دیدم که صد در صد "دموکرات" شده و طرفدار پر و پا قرص "چپ‌ها" و طرفدار "آزادیهای دموکراتیک در خراسان"؛ برادر من با فحش او را از خانه بیرون کرد و گفت که "بی‌شرف" تو تا دیروز طرفدار شاه بودی، چطور حال طرفدار "چپ‌ها" شده‌ای؟! خوب، حتماً "سرهنگ دیگری هم هست که طرفدار صد درصد اسلام افراطی است!

ما با دیدن این پدیده‌ها، به هر حادثه‌ای در جامعه از این دیدگاه وسیع نگاه می‌کنیم که امریالیسم و ارتجاع، دیگر با آن حربه‌های سابق خود به میدان نمی‌آیند. الان امریالیسم تمام تناقضات داخلی بعد از انقلاب را حادثه‌تر می‌کند؛ زیرا خوب می‌داند که در داخل جبهه انقلاب، تناقضات مختلفی وجود دارد، تناقضات طبقاتی هست. طبقه کارگر مزد بیشتری می‌خواهد، سرمایه دارها، کارخانه دازان و حتی صاحبان کارخانه‌های کوچک می‌خواهند که نظم بیشتری در حمایت از آنها حاکم باشد، مزد کمتری بدهند و یا اضافه دستمزد ندهند و تمام این مشکلات را به دوش طبقه کارگر بیندازند. به عقیده ما اینها و نظایر دیگر اینها، تناقضات داخل اردوگاه انقلاب است. البته در این مرحله این تناقضات عمده نیست و نباید آن را به شکل حادثی مطرح کرد. الان تضاد عمده‌ای مطرح است که عبارتست از تضاد میان خلق و امریالیسم آمریکا. این تضاد عمده هنوز از بین نرفته است. زیرا امریالیسم هنوز ریشه‌کن نشده، نه‌از لحاظ اقتصادی ریشه کن شده و نه از لحاظ سیاسی و فقط ضرباتی به آن وارد آمده است.

اکثریت کارمندان دولت، کارمندان عالی‌رتبه، هنوز همان ستادی را تشکیل می‌دهند که شاه برای خود ساخته بود. تعداد زیادی از اینها هنوز در ارتش هستند و در قشرهای دیگر طبقاتی جامعه نیز از این وابستگان به امریالیسم زیادند. علاوه بر اینکه شما می‌دانید که اکثریت ساواکی‌ها، یکبارہ زیر آب رفتند و از جاهای دیگر و با اسم و رسم دیگر سر بیرون می‌آورند؛ یکی عضو کمیته انقلاب، یکی طرفدار خمینی و یکی هم طرفدار نیروهای چپ می‌شود. البته طرفدار حزب توده ایران نمی‌شوند، چون صرف ندارد.

روشن ما انتقاد سازنده است

— حزب توده ایران از دولت انتقاد و از خمینی پشتیبانی می‌کند. در صورتی که اخیراً (در روزنامه اطلاعات، ۱۳ تیرماه) آمده است: امام خمینی از دولت به خاطر زحمات شبانه روزی تجلیل می‌کند.

— ما نظرات آیت اله خمینی را در مجموع آن، مد نظر قرار می‌دهیم. نظر آیت اله خمینی نسبت به دولت نظری انتقادی، جدی و کاملاً صریح است. در عین حال از آن پشتیبانی می‌کند، برای اینکه هنوز آماده نیست دولت را تغییر دهد و اشاره می‌کند که هنوز آدمی را برای این کار پیدا نکرده است. و شاید هنوز وقتش نرسیده است، چون نیروهای مخالف هم قوی هستند. ولی موضع انتقادی خمینی نسبت به دولت خیلی شدید است و این را در بحث های جدی بارها با صراحت گفته است. خود دولت هم از انتقادات آیت اله بارها نالیده است که: "آقا پدر در می‌آورد و هم‌ماش به ما ایراد می‌گیرد که شما هیچ کاری نمی‌کنید" و از این قبیل... به این ترتیب، در موضع ما هیچ تناقضی وجود ندارد. ما از دولت در مجموع انتقاد می‌کنیم. یعنی از کارهای مثبتش که منطبق است بر خط اصلی و انقلابی ترین خط که در حال حاضر خطر رهبری است، پشتیبانی می‌کنیم. اما ضعف، ناپیگیری و سازشکاریهایش را مورد انتقاد جدی قرار می‌دهیم.

— رابطه حزب توده ایران با حزب جمهوری اسلامی چگونه ارزیابی می‌شود؟

— اگر روزنامه انقلاب اسلامی را بخوانید، در ده شماره اخیر آن نظریات ما راجع به قانون اساسی آمده است. نقل این نظریات در روزنامه انقلاب اسلامی به طور مثبت انجام گرفته و خرابکارانه نیست. بنی صدر و جناح "انقلاب اسلامی"، حاضر شده است که بحث و مناظره‌ای با ما داشته باشد و تم آن را هم آزاد گذاشته است که ما خودمان انتخاب کنیم. ما هم این تم را انتخاب کردیم: "وحدت همه نیروها برای تحکیم و تعمیق دستاوردهای انقلاب"، و این مناظره قرار است انجام بگیرد. از ما دعوت شد که در میزگردی که از سوی حزب جمهوری اسلامی برپا شده بود، شرکت کنیم. ما هم شرکت کردیم. بحث بسیار جالب و سازنده‌ای بود، درباره سوسیالیسم و نقاط مشترک آن با اسلام انقلابی. یعنی نقاط مشترک این دو مکتب فکری. این بحث حدود ۲-۳ ساعت به طول انجامید. تعداد زیادی از طرفداران جمهوری اسلامی هم در آن حضور داشتند. ما امیدواریم که با ادامه سیاستی که آن را درست می‌دانیم و به نظر بخشی از دوستان بالقوه ما نادرست می‌آید،

سرانجام بتوانیم میان نیروهای انقلابی اسلامی و هواداران واقعی و پیگیر سوسیالیسم علمی، پلی به وجود آوریم. ما امیدواریم و سعی خود را می‌کنیم. البته تحقق این امر، تنها به کوشش ما بستگی ندارد. عوامل دیگری هم در میان است که یکی از آنها، اعمال ناآگاهانه نیروهای چپ است که به کار ما صدمه زیادی می‌زند و آن را دشوار می‌سازد.

سمت حرکت جامعه ایران

— آیا حرکت هایی که در جامعه صورت می‌گیرد، اگر با نظر خوشبینانه به آن نگاه کنیم، یک سمتگیری سوسیالیستی نخواهد بود؟

— ما چرا باید بپهوده زیادی خوشبین و یا زیادی بدبین بشویم؟ ما به حرکت های جامعه، همان طور که هست، نگاه می‌کنیم. یعنی ما این تغییرات را بنیادی می‌دانیم، به این دلیل که به پیشرفت اجتماع در جهت تحکیم انقلاب دموکراتیک و ملی یاری می‌رساند. ما از نظر تئوریک و علمی، اینها را یک تخته پرش می‌دانیم برای تحول و گسترش بعدی انقلاب، و دست یافتن به هدفهای گسترده‌تر و عالی‌تر آن. و به همین ترتیب هم ببینیم، بهتر است. مثلاً ما در برنامه "جبهه متحد خلق" نامی از سمتگیری سوسیالیستی و راه رشد غیر سرمایه داری نبرده‌ایم. چرا باید در برنامه "جبهه متحد خلق" بر سر این بحث کنیم که شما یا نام سوسیالیسم موافق هستید یا مخالف؟ ما به جای اینکه بگوئیم سمتگیری سوسیالیستی یا راه رشد غیر سرمایه‌داری، گفتیم "مصادره کردن اموال تمام وابستگان به رژیم گذشته، ثروت‌های صنعتی، کشاورزی، مالی و غیره...". اگر ماهمین را عملی کنیم، در واقع چه کاری انجام می‌گیرد؟ من فکر می‌کنم بخش عمده سرمایه داری ایران از میان خواهد رفت. ما با محتوی کار داریم، نه با اسم آن. ما در کار تاکتیکی خود همیشه نتیجه کار را به فرم تبلیقاتی و پوسته کلماتی آن ترجیح می‌دهیم. محتوی اساسی برای ما به مراتب مهم تر است تا اسم آن. اگر محتوی آن مطابق اسمی نیست که ما انتخاب کرده‌ایم، فعلاً "بگذار اسم دیگری داشته باشد. ما وقتی به جمهوری اسلامی رای موافق دادیم، عیناً به همین شکل عمل کردیم. ما گفتیم در جمهوری اسلامی این محتوی را می‌بینیم و به این محتوی، رای می‌دهیم. شما بیانیه حزب توده ایران را در مورد شرکت در رفراندوم بخوانید. خواهید دید بسیاری از آن چیزهایی که ما به عنوان محتوی جمهوری اسلامی نام برده بودیم، یکی پس از دیگری دارد انجام می‌گیرد. ما با این محتوی کار داریم. ما عمل صحیح کردیم و این نه تنها در جبهه داخلی، بلکه در سیاست عمومی، یعنی سمتگیری انقلاب ایران به سوی سیاست درست و به سوی تعمیق جنبه ضد آمریکایی و ضد امپریالیستی، به انقلاب کمک کرد. همین که آیت اله خمینی می‌گوید که شوروی

ها در خرمن سوزی نقشی ندارند، و اینها کار عمال آمریکا است، نتیجه موضع گیری درست انقلابیون ایران و جهان نسبت به انقلاب ایران است. ببینید این برداشت چقدر در دوران اخیر سمتگیری انقلاب، درست است. ما باید سعی کنیم راجع به مسایل و پدیده‌های اجتماعی، در کل، در چارچوب مجموعه آنها بحث کنیم، و بعد به جزئیات آنها بپردازیم. اگر از کل شروع کنیم، همیشه به نتیجه‌ای می‌رسیم که مارکسیسم ما را به آن می‌رساند. تنها در این صورت است که عوامل گوناگونی را که در کل هست، و در پدیده‌های کوچک و مجزا نیست، نادیده نخواهیم گرفت. حال آنکه اگر پدیده را به صورت جزئی بررسی کنیم، بسیاری عوامل از چشم ما پنهان خواهند ماند و قضاوت نادرست خواهد کرد.

— موضع حزب توده ایران در مورد اقدامات گروههای تند و خشن مسلمان دست راستی در زمینه فرهنگ، هنر و... چیست؟

— کاملاً مخالفیم، و در این راه مبارزه می‌کنیم.

اشتباهات تاکتیکی چریک‌های فدایی خلق

— لطفاً "اشتباهات تاکتیکی سازمان چریکهای فدایی خلق را بعد از پیروزی انقلاب تاکنون تشریح کنید. به‌علاوه نظر خود را درباره گوششی که این سازمان برای رفع این اشتباهات آغاز کرده، بگوئید.

— بزرگترین اشتباه تاکتیکی سازمان چریکهای فدایی خلق، موضع‌گیری نادرست و بسیار منفی آنها در برابر فراندوم و رای ندادن به جمهوری اسلامی است. در این مورد، موضع این سازمان، با موضع بختیار که از رادیوی بی.بی.سی لندن دعوت کرد که به جمهوری اسلامی رای ندهید، و مواضع تمام نیروهای ارتجاعی ایران، تمام طرفداران بختیار یعنی همان پنجاه هزار نفری که در میتینگ امجدیه شرکت کردند، و در نتیجه با موضع تمام طرفداران رژیم گذشته منطبق شد. این یک اشتباه تاکتیکی تاریخی است. این اشتباه، پایه یک شکاف بسیار بزرگ را میان نیروهای انقلابی مسلمان و نیروهای چپ گرا، گذاشته است. ما به زحمت توانستیم خودمان را از این مهلکه بیرون بکشیم. ما معتقدیم که اگر چریکهای فدایی خلق هرچه زودتر به این اشتباهات خود اعتراف نکنند و به انتقاد از آن نپردازند، اثرات منفی این اشتباه روز به روز بیشتر خواهد شد که برای مجموعه جنبش انقلابی خطرناک است. از این که بگذریم، ما معتقدیم که چریکهای فدایی خلق در مواجهه با شرایط روز، مسائل درجه دوم و کم اهمیت‌تر را بزرگ کرده‌اند. گرچه دوسه هفته اخیر کمی احتیاط می‌کنند. مثلاً در میتینگ حزب جمهوری خلق مسلمان شرکت نکردند،

اما شرکت آنها در میتینگ جنبه دمکراتیک ملی متین دفتری اشتباه بزرگی بود. خود را در جنبه آقایان متین دفتری و نریه قراردادن، کسانی که معتقدند سرمایه‌داران وابسته همان ۵۱ نفری که کارخانه‌ها و اموالشان مصادره شد باید به ایران برگردند، اشتباه تاکتیکی بزرگی است. چریکهای فدایی خلق باید صریحا "به این اشتباهات خود اعتراف کنند و اگر چنین کاری نکنند، زیانش روز به روز بیشتر خواهد شد. تمام دوستان واقعی و راستین چریکهای فدایی خلق باید به آنها فشار بیاورند و به آنها بگویند که رفقا، این جا شهامت انقلابی لازم است. این اشتباه بزرگی است، آن را بپذیرید و خود را از صفوف جنبه نریه‌ها، بختیارها و متین دفتری‌ها، مائوئیست‌های نفاق افکن جدا کنید. البته اینکه آنها در دوسه میتینگ اخیر لیبرالها صریحا "شرکت نکردند، کار درستی است، اما کافی نیست. این کار، آثار آن حرکت‌های قبلی را از میان نمی‌برد. این است نظر ما. راجع به چریکهای فدایی خلق. این نظریات را ما در تشریحات حزب چاپ کرده‌ایم. حتی در نامه‌های خصوصی که برای آنها نوشته‌ایم، از آنها خواهش کرده‌ایم که برای تبادل نظر شخصی، در یک بحث خصوصی، با ما شرکت کنند. ما هراقدامی را که لازم بوده‌است، در این زمینه انجام داده‌ایم. هیچ ایرادی به ما وارد نیست. حتی می‌خواهم بگویم که حزب ما، در مواردی، فروتنی زیادی از خود نشان داد تا با این رفقا وارد یک گفتگوی واقعی خلاق بشود. اما این رفقا، جوانند و جویای نام، پاسخی که ما از آنها در مطبوعاتشان دریافت کرده‌ایم در اکثر موارد مقداری فحاشی بی‌منطق و تکرار اتهاماتی است که رژیم شاه و سازشکاران "لیبرال منش" طی سی سال به حزب ما وارد ساخته‌اند.

حزب ما در شرایط کار مخفی

— در باره فعالیت‌های حزب از سالهای ۳۵ به بعد که سازمانهای حزب در ایران متلاشی شد، تدارک برای مبارزه علیه رژیم پس از قیام ۱۵ خرداد ۴۲ و همچنین فعالیت حزب در داخل ایران بین سالهای ۴۲ تا ۵۰ و از ۵۰ تا کنون توضیح دهید.

— سالهایی که منجر به متلاشی شدن تشکیلات تهران گردید، یک دوران تاثر انگیز فعالیت تشکیلاتی حزب ما در ایران است.

در مهاجرت وضعی پیش آمد که متأسفانه شهرداری توانست خودش را در حزب جا بزند و از اشتباه رفقای که در آن دوران مسئولیت رهبری حزب را داشتند، سوءاستفاده کند. ما شهرداری را در سال ۱۳۳۹ به علت نداشتن صلاحیت سیاسی و عدم اعتماد، از حزب اخراج کردیم. بعد، به علت تغییراتی که در کادر رهبری حزب رخ داد، تمام تشکیلات داخل کشور در دست رفیق

رادمش متمرکز شد. البته او یک رفیق کمونیست وفادار است، ولی چون از نظر تشکیلاتی بی تجربه بود، فریب شهریاری را خورد و با وجود آنچه گذشته بود، بر اثر همین بی تجربگی در زمینه کار تشکیلاتی، مسئولیت مهمی به او داد و به ایران روانه اش ساخت. در نتیجه، یک دوران واقعا "تاثرانگیز کار تشکیلاتی" ما در ایران شروع شد. عناصر واقعا "انقلابی" که به سازمان حزب ما زوی آوردند، به چنگ پلیس افتادند. تعدادی از بهترین کادرهایی که ما از خارج به ایران فرستادیم، یا دستگیر شدند مانند رفیق جاوری، و یا شهید شدند مانند رفیق حکمت جو. بعضی ها هم پنهانی به دست دژخیمان رژیم به شهادت رسیدند، مانند رفیق معصوم زاده و رفیق سرگرد رزمی و عده‌ای دیگر هم به دام افتادند. دوران فوق العاده سختی بود، اما سرانجام حزب توانست ریشه‌ای این جریان را کشف کند و به محض کشف آن، در جهت خنثی کردنش ضربه اساسی را وارد آورد. در سازمان حزبی تغییرات اساسی به وجود آمد. در سالهای ۴۹ یا ۵۰ کار ما از نو شروع شد. بدون هیچگونه ابائی، و خیلی صریح باید بگویم که بعد از جریان شهریاری، ما همه چیز را از صفر شروع کردیم. یعنی حتی یک ارتباط واحد و تک هم با داخل ایران نداشتیم. اما این بار، براساس یک سیستم تازه کار تشکیلاتی - سیستم غیر متمرکز - توانستیم سازمانهایی را که به وجود آمد، از چنگ ساواک که نیرومندترین دوران خود - ده سال اخیر - را می‌گذراند، حفظ کنیم و دز امان نگه داریم. در این دوران، هیچ یک از گروههای ما به چنگ ساواک نیفتاد. ما گروههای بسیار تشکیل دادیم، و اینها غیر از گروههایی است که بدون ارتباط با مرکز حزب در ایران به وجود آمدند و توانستند خود را حفظ کنند. ما در آستانه انقلاب بیش از ۶۰ گروه تازه حزبی با مقیاسهای مختلف داشتیم. از گروههای کوچک گرفته، تا گروهها و سازمانهای بزرگ، که بزرگترین آنها، سازمان "نوید" بود. کار انقلابی سازمان "نوید"، در نهضت انقلابی جهان، کار برجسته‌ای است. زیاد نیستند احزاب برادری که در کشورهای فاشیستی در اوج قدرت فاشیسم در کشور خود توانسته باشند چنین سازمانی به وجود بیاورند و آن را از دسترس فاشیسم حفظ کنند، و بالاتر از همه، بتوانند یک روزنامه سرتاسری به طور منظم منتشر سازند. در تمام کشورهای فاشیست زده جهان، این یک واقعه نادر است. حزب کمونیست آلمان که پس از حزب کمونیست اتحاد شوروی بزرگترین حزب با تجربه دنیای آن زمان بود، در دوران سلطه فاشیسم بر کشور خود، نتوانست به چنین موفقیتی دست یابد و تا آخر هم موفق نشد یک روزنامه سراسری در آلمان منتشر سازد. البته شرایط اختناق فاشیسم آلمان از اوضاع ایران به مراتب دشوارتر بود. ما به کار سالهای اخیر انقلابیون ایران که به ما کمک فراوانی کرده‌اند، به همه مبارزان جوانی که در صفوف حزب به مبارزه ادامه می‌دهند، به همه اینها، با سربلندی و افتخار می‌نگریم. به خصوص برای سازمان "نوید" احترام و اعتبار خاصی قائل هستیم. چرا که این رفقا، وظیفه فوق العاده دشواری را به عهده گرفتند. با امکانات بسیار ناچیز خود شروع کردند و پیروزی بزرگی به

دست آوردند. این را بگویم رفقا! که سازمان "نوید" ابتدا با دونفر شروع به فعالیت کرد؛ یک زن و مرد جوان که با یک کودک نوزاد در اتاق کوچکی زندگی می‌کردند، نخستین چاپخانه مخفی حزب را به وجود آوردند و توانستند کار آن را گسترش بدهند. تیراژ آخرین شماره "نوید" که در چاپخانه مخفی حزب به چاپ رسید، ۶۰ هزار بود که در سرتاسر ایران پخش شد و دهها هزار شماره دیگر نیز توسط سایر گروهها مخفیانه تکثیر و چاپ شد. در شبهای پیش از انقلاب، که "نوید" دیگر علنی به چاپ می‌رسید و پخش می‌شد، تیراژ آن به ۲۴۰ هزار رسید.

کار تشکیلاتی ما، این سابقه را دارد. اکنون ما باید با ابعاد و اشکال دیگری کار کنیم. در این مرحله، احتیاج مبرمی به کادر داریم. تعداد کادر ورزیده ما زیاد نیست. ارتش انقلابی، فوق العاده وسیع است و باید این ارتش انقلابی را متشکل کرد، تجهیز کرد و به راه درست راند. زیرا گرایشهای نادرست، فوق العاده زیاد است. با این گرایشها باید شدیداً مبارزه کرد. مبارزه تفوریک، مبارزه تشکیلاتی و مبارزه برای موجودیت. همه اینها کارهایی است که ما را به خود مشغول کرده است. مناسفانه، نیروی اساسی ما در حال تحلیل رفتن است. همین دیروز، شنیدید که یکی از بهترین و برجسته ترین رفقای ما، رفیق قدوه، یاما بدرود گفت. او رفیقی بود که ۴۵ سال در کنار صدیق ترین یاران حزب مبارزه کرده بود.

به این جهت، ما به کمک دوستانی که فکر می‌کنند راه حزب درست است، احتیاج فراوان داریم. آنها باید با فعالیت به مراتب بیشتر و فداکاری هرچه افزون تر، به ما کمک کنند.

حزب و سازمان های توده ای

— توازن نیروها در سطح رهبری انقلاب، در حال حاضر به چه صورت است و در کدام جهت پیش می‌رود؟

— رفقا! بحث ما قرار بود درباره سیاست حزب توده ایران باشد. این جلسه، جلسه بحث و انتقاد است، نه جلسه بحث درباره مسائل سیاسی ایران. مسائلی از قبیل تغییر تناسب نیروها بین دولت و امام، به حزب توده ایران مربوط نیست. امروز ما می‌خواهیم مسائلی را مطرح کنیم که با سیاست کنونی و گذشته حزب توده ایران ارتباط داشته باشد. قصد ما این است که رفقا را نسبت به این مسائل روشن بکنیم تا اگر از دوستان شما کسانی هستند که نسبت به سیاست حزب مسائلی برایشان مطرح است، قانع شوند و به عضویت حزب توده ایران در آیند. این سوالات، مسائلی است که روزنامه مردم باید جواب بدهد. البته اگر فرصت شد، جواب می‌دهم. ولی بحث امروز ما در درجه اول برای پرداختن به این نوع سوالات نیست. خوب، دیگر؟

سوالی نیست؟ مثل اینکه هیچکدام از رفقا درباره سیاست حزب سوال یا ایرادی نداشتند. همه عضو حزبند؟

یکی از حاضران: همه، خیر.

— خوب، حالا من سوال می‌کنم: اینجا دوستانی هستند که عضو حزب نباشند؟

یکی از حاضران: بله، هستند. یعنی هوادارند، نه عضو.

— خوب، من از آنها که عضو نیستند، سوال می‌کنم که چرا عضو حزب نمی‌شوید؟ شما اگر هوادار هستید، راه دیگری ندارید جز اینکه به حزب بپیوندید. شما برنامه و سیاست حزب را قبول دارید و می‌دانید که نیروها باید اول متشکل شوند تا بتوانند در مبارزه پیروز شوند. والا لشکری که از عده‌ای افراد مستقل و پراکنده تشکیل شده باشد، و هرکس در جایی از جبهه تیری به هوا خالی کند، هرگز پیروز نخواهد شد.

— ممکن است بعضی از سازمانهای حزبی، هنوز اساسنامه شان را تصویب نکرده باشند.

— اساسنامه؟ بالاخره سیاستشان که معلوم است چیست. معمولاً در رابطه با سازمانها و احزابی که فعالیت سیاسی می‌کنند، برنامه سیاسی است که اهمیت اساسی دارد. به این ترتیب، سوال من به جای خود باقی می‌ماند که کسانی که به سن ۱۸ سالگی رسیده‌اند و در مسائل سیاسی ایران واردند، اما هنوز عضو حزب نشده‌اند، باید جواب بدهند. اقلاً "به خودشان جواب بدهند!" — که چرا تاکنون عضو حزب نشده‌اند؟

— آخر حزب یک سری معیارهایی برای پذیرفتن عضو دارد.

— سه تا معیار دارد. پذیرش برنامه سیاسی حزب، آمادگی برای فعالیت منظم، دبسلپینه و با انضباط در سازمان حزبی جهت پیروزی برنامه حزب، و کمک مالی به حزب. این سه شرط لینی عضویت در حزب است، که مهمترین آن عبارت است از پذیرفتن برنامه سیاسی حزب. پس از آن هم انضباط سازمانی و کمک مالی به حزب. هیچ چیز عجیب و غریب دیگری هم در میان نیست. فقط حزب از میان کسانی که داوطلب عضویت هستند، کسانی را انتخاب می‌کند که

در جامعه و محیط کار و زندگی‌شان افزایش خوشنام، بدون ضعف‌های اجتماعی، فعال، علاقه‌مند به مبارزه و آماده باشند که وقت و امکانات خود را در اختیار سیاست حزب بگذارند.

یکی از حاضران: باید معرف هم داشته باشند.

— خوب، آن دوتا معرف برای شناسایی حزب از داوطلب عضویت است. برای اینکه ببینیم کسی که وارد حزب می‌شود، آدم خوبی است و آدم بدی نیست. چون این مسئله دو طرف دارد. یک طرف، داوطلب هست که وارد حزب می‌شود، و برای او همان سه شرطی است که گفتیم. یک طرف دیگر، شناسایی حزب نسبت به او است.

— پس سازمانهای توده‌ای، چه سازمانهایی هستند؟

— سازمانهای توده‌ای، سازمانهایی صنفی و اجتماعی هستند که اغلب سیاسی نیستند. غیر از سازمان جوانان که یک سازمان سیاسی است، سازمانهای توده‌ای دیگر اصلاً به حزب مربوط نیستند. سازمانهای مستقلی هستند، مثل سازمانهای مستقل سندیکایی کارگری، تشکیلات زنان، اتحادیه آموزگاران و دبیران، اتحادیه کارکنان بانکها، اتحادیه کفاشها، اتحادیه کارگران نجار و غیره... اینها سازمانهایی اجتماعی و صنفی هستند که هرکدام اساسنامه و برنامه مشخص دارند. موضع‌گیری سیاسی این سازمانهای توده‌ای، در دوران کنونی، در چارچوب جبهه متحد خلق است، یعنی در جهت مبارزه ضد امپریالیستی و مبارزه برای دموکراسی. به بیان دیگر، سازمانهای صنفی یا سازمانهای توده‌ای برای اینکه دولتی را ساقط کنند و یا به حکومت برسند، مبارزه نمی‌کنند. ولی سازمان حزبی برای جلب آراء مردم به طرف خود، تبدیل شدن به یک قدرت سیاسی، به دست گرفتن حکومت و پیاده کردن برنامه خود در عمل، مبارزه می‌کند. یا اینکه از طریق ائتلاف با سایر احزابی که برنامه شان را با برنامه خود نزدیک می‌بیند، برای انجام یک برنامه مشترک، حکومت مشترکی تشکیل می‌دهد. پس، میان سازمانهای توده‌ای و سازمانهای سیاسی، تفاوت هست. هرکسی می‌تواند در یک سازمان توده‌ای فعالیت کند و عضو یک سازمان سیاسی هم باشد. مثلاً "اگر کسی عضو یکی از سازمانهای حزب توده ایران باشد، موظف است که حتماً در سازمان توده‌ای مربوط به خود شرکت کند. کارگران حزبی، موظفند که در اتحادیه‌های کارگری و سندیکایی خودشان شرکت کنند. همین‌طور آموزگاران، کارمندان بانک و زنان حزبی، به ترتیب باید در سازمانهای توده‌ای مثلاً "اتحادیه آموزگاران، اتحادیه کارکنان بانکها و تشکیلات دموکراتیک زنان، فعالانه شرکت کنند. یعنی هر فرد سیاسی، باید در یک سازمان توده‌ای، فعالیت توده‌ای انجام دهد. اساس ارتباط یک حزب

توده‌ای، حزب طبقه کارگرا توده‌های مردم، در درجه اول از راه سازمانهای توده‌ای است. در کشور ما، در گذشته، بین سالهای ۲۰ تا ۲۵ سازمان فراگیر کارگری یعنی شورای متحده مرکزی اتحادیه‌های کارگران، همچنین اتحادیه دهقانان، سازمان کارمندان ادارات، سازمان جوانان، تشکیلات دموکراتیک زنان و سازمانهای ورزشی و غیره فعالیت وسیعی داشتند. هریک از اشکال ممکن گردآوری بخشی از مردم برای خواسته‌های مشترک و دموکراتیک آنها، یک سازمان توده‌ای است. برای برقراری تسمه ارتباط بین حزب و توده‌ها، افراد خردی باید در این سازمانها فعالیت کنند.

اصول اساسی سیاست حزب

— می‌دانید که اخیراً "در کردستان و خوزستان جریاناتی اتفاق افتاده. حزب در بعضی موارد یا دیرتر از حد معمول عکس العمل نشان داده و یا پاره‌ای مسائل را با سکوت برگزار کرده‌است. علت آن چیست؟

— در زمینه سیاست حزب درباره آزادیهای دموکراتیک، عده زیادی ایراد گرفته‌اند که چرا حزب توده ایران مانند سایر سازمانها، گروهها و برخی روزنامه‌های پر سرو صدا، در ماجرای به اصطلاح دفاع از آزادیهای دموکراتیک شرکت نکرده‌است. می‌گویم "به اصطلاح"، برای اینکه بعد تشریح می‌کنم که ماهیت این مبارزه چیست. اول باید ببینیم که محتوی این جریان چیست، سیاست حزب چیست و اصلاً "با هریک از پدیده‌های اجتماعی در داخل ایران چگونه برخورد می‌کند.

برخورد حزب توده ایران، با پدیده‌های اجتماعی، همیشه بر مبنای تجزیه و تحلیل دقیق و علمی این پدیده‌ها، و وابستگی‌هایی که با سایر پدیده‌های اجتماعی دارند، استوار است. یعنی از چارچوب کلی مسائل اجتماعی حرکت می‌کند و به ترتیب به یکایک مسائل جزئی و فرعی می‌رسد و آنها را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد، و قضاوت خود را بر این پایه استوار می‌کند.

نقطه عزیمت ما برای تحلیل سیاسی مسائل ایران، محتوای اساسی جنبشی است که ما اکنون در آن شرکت داریم. محتوی عمده و اساسی این جنبش، عبارتست از جهت ضد امپریالیستی و ضد بقایای رژیم شاه مخلوع: رژیمی فوق العاده مرتجع، خونخوار، خرابکار، فاسد و هنوز نیرومند. و امپریالیسم متجاوز و غارتگر خون آشام که با تمام قوا می‌کوشد بار دیگر مواضع از دست رفته را به دست بیاورد. در داخل ایران، این دو دشمن اساسی، به طور عمده در برابر جنبش ما قرار گرفته‌اند و همچنان که گفتیم می‌خواهند اوضاع را به حالت سابق برگردانند.

در داخل جنبش ضد امپریالیستی و ضد بقایای رژیم شاه مخلوع، طیف فوق العاده وسیعی از نیروهای مختلف شرکت دارند. در این طیف، از نیروهای افراطی راست مذهبی و نیروهای افراطی راست سیاسی گرفته تا نیروهای چپگرا، نیروهای چپ روز، نیروهای چپ اشتباهکارونیروی انقلابی چپ واقعی که ما معتقدیم حزب توده ایران است، قرار دارند. البته من چپگراها را در آن سوی حزب توده ایران قرار نمی دهم، چون معتقد هستم که در هر چپگرایی افراطی یک هسته راست روی وجود دارد. چپ مطلق نیست. در اصطلاح می گویند "چپ افراطی"، اما واقعاً چپ افراطی موجود یکدستی نیست. چپ افراطی، همیشه حجمی از راست در خود نهفته دارد. به همین جهت، راست تر از چپ واقعی قرار می گیرد. چپ، در جهان، عبارت است از نیروهای واقعی کمونیست جهانی.

خوب. این طیف، طیف فوق العاده رنگینی است که در داخل آن، تناقضات و تضادهای فراوانی وجود دارد. این تضادها، به طور کلی تضادهای درون جنبش هستند، نه برون جنبش. راه حل این تضادها با تضادهایی که ما در تمام جنبش با دشمنان خودمان داریم، متفاوت است. راه حل تضاد ما با امپریالیسم و ارتجاع یک شکل و محتوی مبارزاتی، و راه حل تضاد و اختلافات درون جنبش ما، اشکال و محتوی مبارزاتی به کلی دیگری دارد. خوب، اگر ما در مبارزه علیه دشمنان واقعی جنبش شیوه‌هایی به کار ببریم که مختص روابط درونی جنبش است، اشتباه کرده‌ایم، سازش کرده‌ایم و به بیراه کشیده شده‌ایم. همین طور، اگر در مناسبات داخل جنبش، از سوی هرکدام از بخش‌ها و گردان‌های مبارزه شیوه‌هایی به کار رود که مختص مبارزه با دشمنان جنبش است، باز هم نادرست است. چرا؟ برای اینکه شیوه مبارزه در داخل جنبش، همیشه عبارت است از اتحاد و مبارزه. باید در همان حال که می‌کوشیم جنبش را در مجموع خود متحد و به هم پیوسته نگاه داریم، در راه بهتر کردن و درست تر کردن روش عمده جنبش، مبارزه کنیم. خوب، اگر ما روش خصمانه در پیش بگیریم، مسئله اتحاد چه می‌شود؟ از بین می‌رود. زیرا با گذاشته می‌شود. و این برای دشمن بزرگترین موفقیت است. زیرا تمام هدف دشمن، ایجاد نفاق و شکاف انداختن در جبهه وسیع مبارزان جنبش است. اگر او بتواند این نفاق و شکاف را عمیق کند، دیگر به انجام نقشه‌هایش نزدیک شده‌است. پس شیوه مبارزه ما در داخل جنبش، با شیوه‌های مبارزاتی که عناصر دشمن به کار می‌برند و نیز شیوه‌های افراطی نادرستی که گردان‌هایی از داخل جنبش، در برابر گردانهای دیگر از آن استفاده می‌کنند، و به زیان جنبش ما است، تفاوت زیادی دارد.

من در این زمینه، سه محتوی گوناگون را مثال می‌زنم:

۱ - جنبش افراطی مذهبی: این گردان، ضد امپریالیست هست و ضد رژیم شاه مخلوع هم بوده است. اما معتقد است که تنها با اسلام افراطی می‌توان همه مسائل را حل کرد.

۲ - جنبش چپ چریکی: این گردان هم ضد امپریالیست، دمکراتیک و در خواست‌های خود صادق است. ولی اشکال مبارزاتی ای که به کار می‌برد، در بسیاری از زمینه‌ها، اشکالی است که باید در برابر دشمن از آنها استفاده کرد.

۳ - دشمن: دشمن هم در اینجا عمل می‌کند، هم از داخل و هم از خارج. از خارج به صورت ساواک عمل می‌کند، تحریکات گوناگون را دامن می‌زند، جنجال می‌آفریند، عشاير و مالکین و غیره را به حرکت وامی‌دارد. و از داخل، هم به قیافهٔ مذهبی، هم افراطی مذهبی و هم چپ افراطی وارد میدان می‌شود. مثلاً "از یک طرف با یک سری تحریکات دامنه دار، به مذهبی‌ها فشار وارد می‌آورد - گفتم مثلاً!" - که دست به یک عمل ضد چپ یا ضد مجاهد بزنند. از طرف دیگر مجاهدین را وامی‌دارد که علیه آنها مبارزه کنند. مبارزه را که شکل حاد به خود گرفت، عناصر دشمن، هم در میتینگ اینها و هم هم در میتینگ آنها از همه طرف رخنه می‌کنند. از این طرف گفته می‌شود "مرگ بر این!"، از آن طرف "مرگ بر آن!"، و به این ترتیب، آنها را به جان یکدیگر می‌اندازند.

اگر ما شیوه‌ای در پیش بگیریم که به دشمن اجازه دهد وارد جمع ما شود و نقشه‌هایش را از هردو طرف عملی‌کند، شیوهٔ "ما شیوهٔ نادرست و غلطی است. ما در جریانات نغده، گنبد و خوزستان، این شیوه را به تمام و کمال دیدیم. دشمن به همین شکل توانست از دو طرف جریان دلخواهش را ایجاد کند و مردم را چنان به جان هم بیندازد که یکدیگر را بکشند و خونریزی به راه بیفتند. فاجعه‌ای که کمترین عواقب آن این است که هزار و دویست خانوادهٔ "کرد اصلا" از نغده فرار کردند و رفتند. در اینجا دشمن توانست دشمنی کرد و ترک به وجود بیاورد؛ چیزی که تا به حال وجود نداشته است و برای اولین بار در تاریخ مبارزات ملت‌های ایران، به شکلی حاد به آن برمی‌خوریم. و اکنون هم، پیوسته به آن دامن می‌زنند و داغ‌ترش می‌کند.

خوب، واضح است که حزب تودهٔ ایران در این گونه مسائل، با برخوردی فوق العاده دقیق سروکار دارد. اول باید محتوی یک حادثه یا پدیده را دقیقاً دریابد و بداند ریشهٔ آن در کجاست. باید بداند که عامل دشمن، عامل اشتباه خودی، یا عامل اشتباه ارتجاعی، کدامیک عامل تعیین کننده و مهم این پدیده یا حادثه هستند. چون به تناسب این ریشه یابی و پی بردن به محتوی پدیده و حادثه است که ما می‌توانیم عکس‌العمل خود را در قبال آن تعیین کنیم. حزب باید بداند که آیا محرک این حادثه یا پدیده، فی‌المثل دولت بوده است؟ آیا عواملی از راست بوده‌اند؟ واقعیت اینست که مرکز رهبری انقلاب مطابق سلیقهٔ عوامل راست نیست. این نیروها هم می‌کوشند در کار رهبری انقلاب کارشکنی کنند. ما می‌بینیم که سیاست امام خمینی نه تنها از سوی جناحی از روشنفکران و چپ‌روها و چپگراها و عوامل امپریالیسم مورد انتقاد است، بلکه از راست هم زیر حمله و انتقاد قرار دارد. ما خوب می‌دانیم که در بازار تهران، این دیگر برای خودش شعاری شده است که: "آقا خیلی تند می‌رود، باید جلوش را

گرفت!" یا در بخش های بالای بازار، این شعار هست: "همان طور که آقا را آوردیم، می توانیم ببریمش!" اینها از سیاست او ناراضی هستند. عدم رضایت یک طرفه نیست، دو طرفه است. اقدامات عوامل راست، در عین حال که فریاد می زنند: "زنده باد خمینی!" یا: "حزب فقط حزب اله، رهبر فقط روح اله!" به هیچ وجه در جهت دفاع از امام خمینی نیست. این را فریاد می زنند، ولی عقیده شان نیست. این فریاد را می زنند برای اینکه عده دیگری را تحریک کنند و آنها را وادارند که به امام خمینی بد بگویند.

برخورد با این مسائل، برای حزب توده ایران، برخورد بسیار پر مسئولیتی است. رفقا این را بدانند - که حرف حزب توده ایران وزن خاصی در جامعه دارد، حتی برای کسانی که دشمن ما هستند. زیرا حزب توده ایران را نماینده یک جریان بزرگ سیاسی و پیوسته تاریخ ایران می دانند و از لحاظ بین المللی هم دارای وزن و اعتبار مهمی است. به همین جهت، نظر ما درباره فلان حادثه یا پدیده، نسبت به نظر تمام گروههای سیاسی دیگر، وزن و تاثیر خاصی پیدا می کند.

شما ببینید، الان هیچ روزنامه ای، هیچ نشریه ای نیست که به نحوی از انحاء با حزب توده ایران مشغول نباشد. البته ۹۸ درصدشان هم به حزب توده ایران فحش می دهند. از فحش های رکیک گرفته تا انتقادهای سیاسی خیلی ظاهرالصلاح. چرا؟ برای اینکه به این پدیده سیاسی، وزن و اهمیت می دهند. ما بر اساس همین مسئولیت است که اینقدر دقیق به مسائل برخورد می کنیم. پس دیر کردن ما در مورد برخورد با این یا آن حادثه، و تحلیل ندادن و سکوت کردن در برابر پاره های مسائل، یک امر طبیعی است و دلایلی دارد که الان به آنها می پردازیم. ببینید، تحلیل دادن درست است. اما تحلیل درست دادن، درست تر است. برای اینکه تحلیل درستی ارائه دهیم، لازم است که اطلاعات دقیق به دست بیاوریم. تا وقتی که اطلاعات دقیق پیدا نکرده ایم، سکوت کم زبان ترین تحلیل ها است. تحلیل بدون اطلاعات دقیق، چیزی در حد نوشته های روزنامه پیغام امروز، آیندگان و مثلا "امید ایران از آب در خواهد آمد." آنها تحلیل نمی دهند، نظرات خاص سیاسی خودشان را برای تحریک این و آن می نویسند. ما نمی خواهیم چنین کاری بکنیم. ما می خواهیم تحلیل ما از یک پدیده، واقعا "تحلیل باشد و روشن کند" که چرا این پدیده پیدا شده است؟ چه عناصری در آن دخالت داشته اند؟ چه گروههایی مثلا "صادقانه عملی انجام داده اند که نتیجه اش منفی بوده است؟ چنین تحلیلی هم، به اطلاعات دقیق نیاز دارد. تا وقتی این اطلاعات دقیق را نداشته باشیم، سکوت را ترجیح می دهیم. چون همان طور که گفتم، به نظر ما در این گونه موارد، سکوت، کم ضرر ترین تحلیل ها است.

خود شما دیده اید که مردم چقدر با مسئولیت به حزب توده ایران نگاه می کنند. گاهی اگر یک جمله نادرست در روزنامه مردم پیدا شود، از صد گوشه به ما تذکر می دهند. دهها و دهها تلفن به ما می شود. چون انتظار ندارند که

روزنامه مردم چنین اشتباهی بکند. ولی از این اشتباهات صد تا توی هر روزنامه دیگری باشد، هیچکس ککش هم نمی‌گردد. تا یک جا کلمه‌ای علیه مائوئیسم نوشته می‌شود که به طریقه ثبت اسنادی قابل اثبات نیست و نمی‌شود مدرک پشت سرش گذاشت، فوراً به ما ایراد می‌گیرند. حق هم دارند، زیرا نوشته‌های حزب ما واقعاً "باید دقیق و بایستوانه" محکم باشد. اگر یکبار چنین نشود، نقص است. این ایراد گرفتن‌ها نشانه، محبت و دوستی هواداران حزب ما و حق آنها است. تذکرات و ایرادات آنها به بهتر شدن کار ما کمک می‌کند.

به این دلیل، ما باید درکار خود با احتیاط تر باشیم. اگر درمسائلی سکوت می‌کنیم، و این سکوت گاه ممکن است طولانی باشد، به خاطر این است که اطلاعات دقیق به دست بیاوریم. وقتی ما تحلیل می‌دهیم، تحلیل قاطعی است که یک سیاست و یک عمل دنبال آن هست. همان طور که گفتید، عده زیادی از هواداران حزب ما منتظرند که عمل فردای خودشان را باتحلیل ما تطبیق بدهند. خوب، ما باید همه این مسائل را بسنجیم که اگر امروز تحلیلی بدهیم و فردا این عمل شروع شود، به موقع هست یا نه؟ آیا تحلیلی که امروز هم به آن معتقد هستیم، چنانچه به موقع نباشد، جریان دیگری را که ممکن است فایده‌اش برای مجموعه جنبش ما بیشتر باشد، فلج نخواهد کرد؟ در بسیاری از موارد، حتماً "فلج خواهد کرد".

سکوت می‌تواند دلایل گوناگونی داشته باشد. می‌تواند به این دلیل باشد که مطرح کردن جای پاره‌ای مسائل، به جهت دیگری که امروز عمده‌تر و برای تغییر بنیادی جامعه در شرایط کنونی تعیین کننده هستند، زیان برساند. شما اگر تاریخ را بررسی کنید، خواهید دید که این تاکتیک - تاکتیک سکوت - با اهمیت بسیار تعیین کننده و به اشکال گوناگون خود، دنبال شده است. تفاوت ما با انقلابیون بی ظرفیت و کم تجربه، با همه آنها که در چارچوب انقلابیگری خرده بورژوازی می‌گنجند، در همین جا است. انقلابیونی که لنین درباره آنها می‌گوید "گر می‌گیرند"، مثل فشفشه آتشبازی. فشفشه آتشبازی را دیده‌اید که وقتی بالا می‌رود، با آن رنگهای زیبایش همه را به حیرت می‌اندازد. اما یک لحظه بیشتر در تاریخ عمر نمی‌کند. و بعد خاموش می‌شود و پائین می‌افتد، یک تکه مقوای سوخته و دود زده است که زیر پای رهگذران رها است.

سیاست حزب کمونیست واقعی، یک جریان فشفشه وار نیست که با هر حادثه‌ای یک فشفشه به هوا رها کند و چیزی بگوید مانند: "من اظهار نظر کردم! من گفتم!" سیاست حزب با مسئولیت، عبارت است از دنبال کردن پدیده‌ها و برخورد با آنها، با تمام دقت و مسئولیت. چنین حزبی، همواره باید این را مد نظر داشته باشد که برداشتها و برخوردهایش با مسائل چه نتایجی به بار خواهد آورد. این‌ها است دلایل اینکه چرا ما باین جریانات به اصطلاح "دمکراتیک" اینطور برخورد می‌کنیم. ما برخلاف گروههایی که هیاهو به راه می‌اندازند و می‌گویند: "همین الان فاشیسم پشت دراست!"، و یا "از طرف

جریان حاکم " که هنوز جریان خمینی است ، " حملات سختی علیه دموکراسی انجام می گیرد " ، به این چیزها اعتقاد نداریم . به عکس ، معتقدیم که در ایران دموکراسی هنوز به آن حدی وجود دارد ، که در گذشته هرگز نداشته ایم . حتی اگر چند ساله اول بعد از شهریور ۱۳۲۰ را هم با حالا مقایسه کنیم ، شرایط فعالیت حزب ما چندان آسانتر از امروز نبوده است . در آن دوران ، که دوران قدرتمندی حزب ما بود ، می ریختند مراکز حزب را غارت می کردند ، رفقای ما را می زدند ، می کشتند ، و در نقاط مختلف کلوبهای ما را آتش می زدند ، در بسیاری از نقاط ما اصلا نمی توانستیم کلوب باز کنیم . خلاصه ، شرایط هیچ از این بهتر نبود . در عین حال که قدرت ما بسیار زیادتر بود ، رقیبی در میدان نداشتیم ، آزادی بیشتر از این برای ما وجود نداشت . در دوران دولت دکتر مصدق ، حزب ما اصلا علنی نبود و نمی توانست کار علنی بکند . ما روزها جرات نداشتیم به خیابان بیاییم . حالا شما ببینید ، اغلب روزنامه ها ، احزاب و نیروها ، هرچه می خواهند می توانند بگویند . هروقت بخواهند ، تظاهرات می کنند . خوب ، گروههای ارتجاعی فاشیستی هم هستند ، آنها هم می آیند و برخورد به وجود می آید . و ما می بینیم که نیروهای وابسته به قدرت حاکم ، بالاخره می آیند و از این تصادمات جلوگیری می کنند . نمی آیند به کمک فاشیست ها و ارتجاعیون برای سرکوب کردن و به هم زدن تظاهرات ، بلکه می آیند تا نظم را حفظ کنند و تظاهرات با آرامش انجام یگیرد . هیاهوی "دموکراسی از بین رفت ! دموکراسی در خطر است ! " ، یک مقدار جنجال فشفشه ای گروههایی است که شرایط مبارزه در دوران های به مراتب محدودتر دموکراسی را ندیده اند ، از درون شرایط ارتجاع فاشیستی بیرون آمده اند و رویای یک دموکراسی مطلق و بدون هیچ بند و مانعی را در سر می پروراندند . مقدار دیگری هم ، جنجال ساخته و پرداخته و تنظیم شده ساواک ، امپریالیسم و ارتجاع است . ما معتقدیم که شروع این جنجال آزادیهای دموکراتیک ، و اولین تحریکات آن ، از طرف ساواک ، امپریالیسم و ارتجاع بوده است . این تحریکات توانسته است در محافل مذهبی عکس العمل هایی ایجاد کند ، و بعد در محافل چپگرا ، تبدیل به برداشت و برخورد متقابلی شده است . اشتباهات چپگرایان - از قبیل شرکت نکردن در فراندوم و موضع گیری های نادرست نسبت به امام خمینی - آن را تکمیل کرده ، همه اینها با هم آمیخته شده ، و این حالت برخورد و سایش نامطلوب را به وجود آورده است که متأسفانه روز به روز هم دارد شدید ترمی شود . و با کمال تأسف باید گفت که در اینجا ، آن نیروهایی که داعیه عقل و منطق دارند ، باید با احساس مسئولیتی بسیار بزرگ ، تمام کوشش خود را به کار ببرند تا عوامل این حالت تشنج غیر طبیعی از میان برداشته شود . و این به مقدار زیادی ، به نحوه عمل گردانهای از جنبش ، به ویژه گروههای چپگرا در آینده بستگی دارد . تا آنجا که به حزب ما مربوط است ، حزب توده ایران تمام کوشش خود را به کار می برد تا مگر تاثیر منفی اشتباهات چپگرایان را کمتر کند . ما نمی توانیم تاثیر اقدامات راستگرایان را کاهش دهیم ، زیرا قادر نیستیم در آن جهت عمل کنیم . ما تنها

قدرت خنثی کردن و افشاء کردن آن را داریم . ما با سیاست خود تنها می توانیم طرز تلقی نادرست بعضی از نیروها و گردان های مختلف جنبش را نسبت به حزب خود ، تغییر دهیم . به نظر من همین تغییری که اخیراً " در برخورد محافل مبارز مذهبی که دارای تمایلات خلقی هستند ، نسبت به جریانات چپ به وجود آمده است ، و بر طبق آن در میان نیروهای چپ تفکیک قائل می شوند ، محصول سیاست درست حزب ما است . تا چهار هفته پیش ، هراتفاقی در هرکجای ایران می افتاد ، به گردن حزب توده ایران می انداختند . همین آقای نخست وزیر در نطق های چند وقت پیش خود ، مسئولیت تمام حوادث نقده ، خوزستان ، کردستان و غیره را به گردن حزب توده ایران می انداخت و می گفت توده های ما هستند که این کارها را می کنند . ولی جریان حوادث او را ناگزیر ساخت که به برداشت و ارزیابی درست تر و دقیق تری برسد و دریابد که اولاً " در این حوادث همه نیروهای چپ دخالت ندارند و ثانیاً " حزب توده ایران از این جهت ، سیاست غیر قابل ایرادی دارد .

ما متأسفیم از اینکه در این میان ، سازمان چریکهای فدایی خلق ، یکی از گروههایی که می بایست نقش مثبت و موثری در تحولات پس از انقلاب داشته باشد ، در نتیجه اشتباهات فوق العاده بزرگ سیاسی به یکی از عوامل تشنج در داخل جنبش کنونی ایران تبدیل شده است و دائماً " بهانه به دست نیروهای راست ، ساواک ، ارتجاع و عوامل امپریالیسم می دهد تا بتوانند از آن برای ایجاد تشنج - که هدف اصلی همه فعالیت هایشان است - بیشتر بهره برداری کنند .

حالا می پردازیم به مسئله کردستان . هرچند که در طول صحبتم به طور ضمنی ، درباره آن توضیح دادم . مسئله کردستان ، مسئله فوق العاده پیچیده و بغرنجی است . به طور کلی ، امپریالیسم الان در سه یا چهار جنبه اساسی مشغول ایجاد تشنج و تحریک در میهن ما است . یکی از این جنبه ها ، در زمینه مسائل ملی است . زیرا محرومیت های ملی ، از جمله تناقضاتی است که در جامعه ما وجود داشته است . محرومیت ملی خلق های غیر فارس ؛ کرد ، آذربایجانی ، بلوچ ، عرب و ترکمن . مسلماً " این محرومیت ها پس از انقلاب حدت بیشتری پیدا می کند . این خلق ها از انقلاب پیروزمند ، به حق انتظاراتی در جهت پایان دادن به محرومیت های خود دارند . خلق کرد در دوره های پیشین ، چندین بار مورد تهاجم فوق العاده بی رحمانه ارتجاع قرار داشته . این مسئله در کردستان حالت خاصی به خود می گیرد . در همین دوران اخیر ، که با خیانت مصطفی بارزانی و سازش رژیم شاه و مجافل راست گرای بعثی عراق ، شکست بزرگی به جنبش کرد وارد آمد . ملت کرد در ایران تحت فشار شدید قرار گرفت و بسیاری از فرزندان آن با زور به نقاط مختلف کوچ داده شدند ، و یا تبعید گشتند . خاصیت انفجاری کردستان از هر جای دیگری بیشتر بود و بسیار زودتر از نقاط دیگر نیز حرکت خود را آغاز کرد . به موازات نیروهای

مترقی، ضد انقلاب هم به علت همین ویژگی توجّه خاصی به کردستان کرد و تمام نیروی خود را برای بهره گیری از اوضاع کردستان به سود خویش به کار انداخت. اکنون، در کردستان عوامل زیر مشغول عمل هستند:

یک - نیروی خلق کرد که خواستار حقوق ملی و دموکراتیک خود است. دو - ارتجاع کرد که می خواهد نتایج همین تغییرات محدود و نیم بندی را هم که در دوران اخیر انجام گرفته - مانند اصلاحات ارضی و غیره - از میان ببرد و بار دیگر اوضاع را به حالت گذشته بزرگرداند و تمامی املاک و زمین ها را پس بگیرد.

سوم - نیروی خارجی امپریالیسم که می خواهد از برخورد خواسته های خلق کرد با مجموعه جنبش ضد امپریالیستی ایران، و نیز تحریکات ارتجاع کرد به سود خود بهره برداری کند و مسئله ملی را به گره بازنشاندنی جنبش تبدیل کند و از این راه مجموعه جنبش را ضعیف کند و به گرفتاری های داخلی مشغول سازد.

چهارم - محافل حاکمه عراق، که از حل مسئله خلق کرد در ایران فوق العاده بیمناک است و به هیچ وجه مایل نیست چنین کاری عملی شود. به همین جهت، به تحریکات گوناگون متوسل می گردد تا بهترین شکل اوضاع مطلوب خود را که عبارت است از افزایش هرچه بیشتر تشنج، در کردستان ایران به وجود بیاورد. زیرا اگر اوضاع در ایران تثبیت گردد و حقوق ملی و دموکراتیک خلق کرد شناخته شود، تاثیر عظیم آن موجب تشدید مبارزات خلق کرد عراق خواهد شد. به تمام این نیروها، باید عناصر و عوامل مخرب ساواک منحلّه را هم افزود.

خوب، غیر از اینها، عناصری از داخل جنبش، یعنی آنها که آزادی خلق کرد را می خواهند نیز هستند؛ چپ گرایان، افراطی های مذهبی که خود به گروه های مختلفی تقسیم می شوند مانند شیعه، سنی و گروه های میانه این دو که طرفدار جلوگیری از اختلافات مذهبی هستند، و غیره. چنانکه می بینیم عناصر بسیار زیادی در جنبش کردستان دخالت دارند که گاهی اوقات شناخت سر چشمه اصلی و عامل عمده و تعیین کننده حوادث و پدیده ها را دشوار می سازند. به این دلیل است که ما تمام کوشش خود را در جهت پیدا کردن یک راه حل دقیق برای برخورد صحیح به مسئله کردستان به کار می بریم. دوستان بدانند که این مسئله روز ما است، و تمام توجه ما را به خود معطوف داشته است. روزی نیست که رفقای کرد - و نیز غیر کرد - ما در داخل رهبری حزب، با این مسئله مشغول نباشند.

دوگانگی در حاکمیت دولتی

- دولت هر روز بر تعداد ناراضی ها می افزاید و آگاهانه این کار را می کند . سیاست حزب در مورد دولت تا کی به همین منوال ادامه خواهد داشت ؟ و آیا قصد ندارد مبارزه جدی را بر علیه دولت شروع کند ؟

- من فکر می کنم که این برداشت به طور کلی نادرست است . به تحلیل ما ، واقعیت امر این است که در درجه اول در داخل نیروهای اعمال کننده قدرت ، دو گرایش مشخص دیده می شود و بین این دو گرایش هم ، نیروهای بینابینی و متزلزل قرار دارند . از این دو گرایش - درباره گرایش حزب توده ایران و نیرو های چپ صحبت نمی کنم ، منظورم نیروهای حاکم است - یکی گرایش قاطع تر ، یعنی سیاست و راه امام خمینی است ، و دیگری گرایش بورژوازی لیبرال است که بخش مهمی از روحانیون بزرگ درجه اول و روحانیون متوسط و میانه از آن پشتیبانی می کنند . گرایش اخیر ، در برابر امپریالیسم و ارتجاع ، خصلت سازشکارانه ای دارد . دولت را در مجموع خود ، نمی توان نماینده یکی از این دو گرایش دانست ، زیرا معجونی است در میان آن دو . در عین حال که بسیاری از عناصر تشکیل دهنده دولت ، شخصا " به گرایش دوم یعنی گرایش سازشکارانه تعلق دارند ، تاثیر نیرومند گرایش اول - گرایش خط امام خمینی - به عنوان مرکز اعمال قدرت حاکمه ، دولت را به انجام اقداماتی ناگزیر می سازد که محتوی دیگری غیر از آنچه بورژوازی لیبرال می خواهد ، در خود دارد . ما دولت را عنصری بینابینی به حساب می آوریم و سیاست ناپیگیر و غیر قاطعش را در دنبال نکردن خط خمینی که هنوز همان جنبه ضد امپریالیستی ، خلقی و ضد ارتجاعی خود را حفظ کرده است ، مورد انتقاد جدی قرار می دهیم ، ولی از اقداماتی که با محتوای مثبت و مرفعی انجام می دهد ، پشتیبانی می کنیم . واقعیت این است که ناپیگیری و متزلزل دولت ، گاه به صورت ترمزی در برابر انقلاب عمل می کند ، اما بعد که آیت اله خمینی به قول معروف " گاز می دهد " ، دست به اقداماتی می زند که همچنان که گفتیم دارای محتوای مرفعی و مثبت است و مالز آن حمایت می کنیم .

به این ترتیب ، نمی توان گفت که دولت شخصا " چنین یا چنان است . ولی اگر دولت را به معنای تمامی این دستگاه بوروکراسی دولتی بگیریم ، چنین حرفی درست است . واقعیت این است که ، همچنان که خود بازرگان هم سرانجام در آخرین نطقش اعتراف کرد - و تا به حال چنین حرفی نزده بود - این بوروکراسی دولتی ، ناراضی می تراشد .

ارتجاع و امپریالیسم در این بوروکراسی دولتی که مجموعه سازمانها و ادارات و غیره را در بر می گیرد ، هنوز فوق العاده نیرومند است و در آنها عمال

و طرفداران بسیار زیادی دارد. این عمال امپریالیسم به سبب اینکه منافع شان در خطر قرار گرفته و دیگر مانند سابق نمی توانند از طریق دزدی و دغلی ورشوه گیری و بند و بست با مقاطعه کاران جیب های خود را پر کنند، ناراضی هستند. این عدم رضایت که کاملاً "پایه طبقاتی دارد، آنها را به خرابکاری و چوب لای چرخ تمام جریانات گذاشتن وادار می کند. بازرگان در این مورد حرف خوبی زد. او گفت: "من خیال می کردم که این وزارتخانه بعد از انقلاب آدمهای خوبی می شوند، و در این دستگاه کار خوب انجام می دهند. بعد فهمیدیم که اینطور نیست."

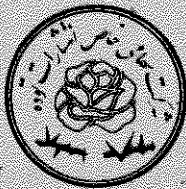
این تجربه لازم بود. اما دردناک است نخست وزیری که چهل سال است خود را مبارز می داند، بعد از این تجربه تازه بفهمد که دستگاهی که برای کار دیگری ساخته شده است، نمی تواند در جهت عکس ماهیت خود عمل کند. ولی باز هم باید امیدوار بود که نخست وزیر سرانجام مسئله را دریافت. این خود یک گام به پیش و به سوی آگاهی است. آگاهی به اینکه این دستگاه نمی تواند در جهت انقلاب، کاری انجام دهد. او ابتدا وجود سپاه پاسداران انقلاب را ضروری نمی دانست، زیرا معتقد بود که همان شهربانی پیشین، با یک دستور، تبدیل می شود به شهربانی انقلابی. و افعال اینطور خیال می کرده است. فکر می کنم کسانی که بازرگان را می شناسند، قبول دارند که او صادقانه چنین عقیده ای داشته است. زیرا بازرگان آدم صادقی است، هم با خودش و هم با دیگران. او دیده است که همه مقامات و ماموران شهربانی آمده اند و گفته اند که ما مذهبی هستیم و دیگر مطابق قوانین دین اسلام رفتار می کنیم. به خطاهایشان هم اعتراف کرده اند. او هم پیش خودش فکر کرده است که اینها دیگر آدمهای قابل اعتمادی شدند. اکنون در تجربه می بیند که مسائل به این سادگی و آسانی هم نیست.

به این ترتیب، قضاوت ما این است که علی رغم تمام دشواری های ناشی از ناپیگیری، عدم قاطعیت، ناتوانی و وابستگی های طبقاتی اعضای دولت، طور کلی باید از جریانی که اکنون حکومت می کند، در جهت حل عمده ترین مسائل روز جنبش پشتیبانی کنیم. این مسائل در حال حاضر عبارتند از تصویب قانون اساسی در کوتاهترین مدت، انتخاب نمایندگان مجلس، تشکیل دولت دائمی و انتخاب رئیس جمهور. ما باید به طور عمده از این جریان پشتیبانی کنیم، و در عین حال، دولت را به خاطر نواقص کارش، مورد انتقاد جدی و ملایم قرار دهیم. شرایط این انتقاد، عبارت است از اقدامات مشخص دولت. به این معنی که هرچه میزان نادرست بودن کارهای دولت بیشتر باشد جدی تر از آن انتقاد خواهیم کرد، و هرچه کمتر باشد، ملایم تر و دوستانه تر. مسئله عمده و اساسی سیاسی روز کشور، تثبیت و تحکیم و گسترش دستاورد های انقلاب بزرگ، ضد امپریالیستی و خلقی میهنمان است.

یکی از بزرگترین اشتباهات چپگرایان همین است که به اهمیت این مسئله اعتقاد ندارند. آنها معتقدند که هرچه این هرج و مرج ادامه پیدا کند، گویا

اوضاع بهتر خواهد شد. و این، اشتباه بسیار بزرگ دیگری است. باید دانست ما از نظر اجتماعی در شرایطی نیستیم که این هرج و مرج، جنبش را به سوی چپ ببرد. ما دیده‌ایم که در شرایطی، هرج و مرج می‌تواند به شکست جنبش بیانجامد. این مسئله که ادامه هرج و مرج بدون شک به نیرومندی چپ منجر خواهد شد، و اگر تناقضات جامعه حل نشود، حتماً "راه حل انقلابی تری پیروز خواهد گردید، یک روال قانونمندان، حتمی و اجتناب ناپذیر نیست، و عکس آن هم بسیار ممکن است پیش آید. به اعتقاد ما، به ویژه در شرایط کنونی جامعه ایران، ادامه بلا تکلیفی، هرج و مرج و عدم ثبات، بیشتر به سود امپریالیسم تمام می‌شود تا نیروهای انقلابی. بهترین دلیل برای این مسئله، تاکتیکی است که دشمن در این روزها به کار می‌برد: تاکتیک کش دادن اوضاع. حساب دشمن بسیار دقیق است. او نفع خود را در این می‌بیند که برای مجموعه مسائل اجتماعی کنونی ایران، به این زودبها راه حل‌های منطقی و درست پیدا نشود. ما باید از تاکتیک‌هایی که دشمن در برابر ما به کار می‌گیرد، درس بگیریم. دشمن هم مودی است؛ هم به اوضاع و مسائل ایران آگاه است و هم هنوز بسیار نیرومند است. به همین جهت، ما با درس گرفتن از تاکتیک‌های دشمن که تقریباً "در همه موارد به نفع خود اوست، معتقدیم که اکنون عمده‌ترین مسئله روز جنبش، تثبیت دستاوردهای انقلاب و از جمله و به ویژه تدوین و تصویب قانون اساسی است. تمام نیروها را باید متوجه این جهت ساخت و مسائل فرعی را در درجه دوم اهمیت قرار داد تا این امر، هرچه زودتر تحقق یابد. این‌ها است خطوط کلی سیاست ما در برابر دولت، قدرت حاکم و جنبه‌های مثبت و منفی این جریان، و به طور کلی، در زمینه استفاده از تاکتیک سکوت به شرط نبودن بودن آن، و غیره...

www.iran-archive.com



انتشارات حزب توده ایران

سال ۱۳۵۸

بها ۲۵ ریال